



فمینیسم

جمعی از نویسندگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فمینیم

نویسنده:

ابراهیم حسینی

ناشر چاپی:

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

فهرست

- فهرست ۵
- فمینیسم ۷
- مشخصات کتاب ۷
- مقدمه ۷
- مفهوم فمینیسم ۷
- * پرسش ۱. فمینیسم به چه معنا است؟ آیا مفهوم آن حمایت از حقوق زنان است که در اسلام هم پذیرفته شده یا نه؟ ۷
- جنبش فمینیستی ۹
- * پرسش ۲. درباره جنبش فمینیستی و گروه های معتقد به آن برایم توضیح دهید. ۹
- موج های فمینیستی ۱۰
- * پرسش ۳. مقصود از امواج فمینیستی چیست؟ مثلاً موج اول یا موج دوم فمینیسم به چه معناست؟ ۱۰
- پیدایش فمینیسم ۱۱
- * پرسش ۴. زمینه ها و عوامل پیدایش فمینیسم چه بوده است؟ ۱۱
- انگیزه های فمینیسم ۱۲
- * پرسش ۵. انگیزه های آشکار و پنهان جنبش های فمینیستی چیست؟ ۱۲
- فمینیسم و تفاوت زن و مرد ۱۴
- * پرسش ۶. فمینیست ها که به یکنواختی و همانندی حقوق زن و مرد تأکید می کنند درباره تفاوت جسمی و روحی زنان و مردان چه توجیهی دارند ۱۴
- تفاوت های تکوینی و حقوقی زن و مرد ۱۷
- * پرسش ۷. بر فرض وجود تفاوت هایی میان زن و مرد، به چه دلیل این تفاوت های تکوینی، در نظام حقوقی تأثیرگذار است؟ چرا آنچه هست، همان ۱۷
- اشاره ۲۰
- * پرسش ۸. آیا می توان نگرش فمینیستی را منطبق با دیدگاه اسلام و در یک راستا دانست؟ ۲۰
- فلسفه تفاوت های حقوقی زن و مرد ۲۲
- * پرسش ۱۰. من به عنوان یک مسلمان نمی توانم افکار فمینیستی را بپذیرم، اما همواره با این پرسش مواجه می شوم و دوست دارم بدانم که اگر اسل ۲۲
- پیامدهای جنبش فمینیستی ۲۳

* پرسش ۱۱. ادعا می شود آموزه های فمینیستی پیامدهای زیانباری دارد. چنانچه ممکن است چند نمونه از آثار و پیامدهای منفی آموزه های فمینی

اسلام و تجدد زندگی ۲۵

* پرسش ۱۲. عده ای قبول دارند که اسلام بزرگ ترین خدمت ها را برای زن انجام داد. 26

سرشناسه: حسینی، ابراهیم، ۱۳۴۳ - عنوان و نام پدید آور: فمینیسم/ابراهیم حسینی. مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. ۱۲۵×۲۱ س. شابک: ۸۰۰۰۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۲۳۴-۱

ریال: وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۶ یادداشت: واژه نامه موضوع: فمینیسم موضوع: فمینیسم -- جنبه های مذهبی -- اسلام شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها دفتر نشر معارف رده بندی کنگره: ۱۲۱۶/HQ/ف ۲ ح ۵ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۳۰۵/۴۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۶۷۰۰

مقدمه

یکی از مسائلی که امروزه برای نسل جوان، پرسشگر- به خصوص دانشجویان و زنان- مطرح است، مسئله "فمینیسم" و جنبش های مدّعی طرفداری از حقوق زنان است. در این رابطه پرسش های چندی ممکن است رخ نماید: اگر زنان مانند مردان انسان اند، پس چرا حقوق نابرابری دارند؟ آیا این تفاوت ها، مؤید نگرش تبعیض آمیز اسلام بین زن، مرد و بر خلاف عدالت نیست و..؟ بر این اساس، برای شناخت دقیق "فمینیسم"، نخست به مفهوم و ماهیت جریانات دفاع از حقوق زنان و انگیزه های آنها اشاره می شود. سپس در یک تحلیل نظری، فرضیه های مختلف فمینیستی طرح شده، با به چالش کشیدن آنها، نظریه فمینیسم مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. آنچه پیش رو دارید، مهمترین سؤالات پیرامون فمینیسم است که توسط پژوهشگر ارجمند حجه الاسلام و المسلمین سید ابراهیم حسینی (زیدعزه) پاسخ دهی و بازپژوهی شده است. برآنیم با توفیق خداوند، به تدریج ادامه این مجموعه را تقدیم شما خوبان کنیم. پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما، راهنمای ما در ارائه شایسته، پر بار مجموعه های از این دست خواهد بود. در پایان از تلاش های مخلصانه مؤلف محترم و مجموعه همکاران اداره مشاوره و پاسخ، به خصوص حجه الاسلام و المسلمین صالح قنادی (زیدعزه) که در بازخوانی و آماده سازی این اثر تلاش کرده اند، تشکر و قدردانی می شود و دوام توفیقات این عزیزان را در جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و ارتقای فرهنگ دینی جامعه- به ویژه دانشگاهیان- از خداوند متعال مسألت داریم. الله ولی التوفیق معاون آموزش و تبلیغ نهاد علیرضا مستشاری

مفهوم فمینیسم

* پرسش ۱. فمینیسم به چه معنا است؟ آیا مفهوم آن حمایت از حقوق زنان است که در اسلام هم پذیرفته شده یا نه؟

در فرهنگ واژگان زبان فرانسوی "، فم (femme) به معنای موجود انسانی با جنسیت مؤنث و از ریشه کلمه لاتینی "فمینا" (femina) است. فیمل (femel) ریشه لاتینی "فیملا" (femella) به معنای جنسیت مؤنث و فمینی (feminine) با ریشه فمینیسم (feminiuse) به معنای خصوصیات زنانه از لاتین وارد زبان فرانسه شده است. واژه "فمینیسم" (feminism) نیز یکی از این واژه ها است که در سال ۱۸۳۷ به زبان فرانسه افزوده شده است. در فرهنگ لغت فرانسوی (Dictionarc Robert) واژه "فمینیسم" چنین تعریف شده است: "آیینی که طرفدار گسترش و نقش زن در جامعه است." بر اساس تعریف "روزالیندا دلمار" ۱ فمینیست به کسی اطلاق می شود که "معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند. (آنان) نیازهای مشخصی دارند که نادیده گرفته و Rosalinda Delmar, What is feminism. ۱. ارضا نشده می ماند و لازمه ارضای این نیازها، تغییر

اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.^۱ واقعیت این است که بعضی از واژه‌ها، مبهم و دارای معانی مختلف هستند؛ از این رو مفهوم آنها چند وجهی خواهد بود. واژه "فمینیسم" از این قبیل کلمات است. از آنجایی که زنان در جوامع غربی، فاقد جایگاه مناسب و منزلت شایسته انسانی بوده و مورد تحقیر و ستم قرار می‌گرفتند و این وضعیت سالیان متمادی ادامه داشت؛ پس از بیداری عمومی و ظهور انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش، در سطح زنان نیز فعالیت‌هایی برای رهایی از این وضعیت اسفبار صورت گرفت. یکی از این جنبش‌ها - که بعد به "فمینیسم" شهرت یافت - برای دفاع از حقوق و جایگاه زنان بود. از اواخر قرن نوزدهم به بعد، این واژه به جنبشی اطلاق گردید که هدف اصلی آن: "تلاش برای دستیابی به حقوق همسان و متشابه برای زنان" بود. خود مدعیان فمینیسم و پژوهشگران غربی اذعان می‌کنند که: "این نکته حائز اهمیت است که بدانیم، همه کسانی که صادقانه می‌گویند برای منافع زنان اهمیت قائل هستند، فمینیست نیستند. مسئله مهم نحوه تفسیر این منافع است. کسی که منافع زنان را بر اساس نگرش سنتی به زن تفسیر میکند، فمینیست نیست. چنین شخصی ممکن است واقعاً به حمایت از منافع زنان پردازد؛ اما از دیدگاه یک فمینیست، اساساً در شناخت این منافع دچار خطا شده است! از نظر فمینیست‌ها، جامعه تحت حاکمیت ۱. به نقل از: ویک و یلفورد، فمینیسم در: یان مکنزی و دیگران مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد (نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵)، ص ۳۴۶. مردان، به نفع مردان و علیه منافع زنان و در یک کلمه "مرد سالار" بوده است. ۱ بنابراین، ابتدا بایسته است زن و مرد و نسبت آنها با هم درست تعریف شود؛ آن‌گواه مباحث مربوط به آنها مطرح گردد. مدعیان حمایت از زن در جهان غرب، تا سده‌های پیشین، زن را به عنوان یک انسان باور نداشتند، پس باید دید مقصود و انگیزه آنان از برپایی جنبش فمینیستی چیست؟! در مجامع علمی اروپایی، در انسانیت زن تردید می‌شد؛ چنان که در سال ۵۸۶ م کنفرانسی در فرانسه برای بررسی این موضوع منعقد شد که آیا زن انسان است یا نه؟! بعد از بحث و بررسی‌های زیاد، در نهایت به این نتیجه رسیدند که زن انسان است؛ اما انسان طفیلی که فقط برای خدمت به مردان خلق شده است. ۲ قبل از آن نیز در اصل اینکه آیا زنان دارای "روح" هستند یا نه، شک و تردید نموده، پس از بحث و تبادل نظر نتیجه گرفته شد که: زنان دارای روح هستند، اما روح حیوانی. به گفته "ویل دورانت" در اروپا زنان تا حدود سال ۱۹۰۰، کمتر دارای حقی بودند که مرد ناگزیر باشد بر اساس قانون آن را مراعات کند! ۳ در دوران کنونی نیز با وجود پیشرفت‌های زیاد زنان و تحولات ایجاد شده، باز هم مورد ستم و تجاوز و تبعیض قرار

Andrew.Altman,;Arguing about Law; an Introdtion to legol Philosophy U.S.A.:۱
wadsworth, ۱۹۹۶;p۱۷۹. ۲. سامیه منیسی، المرأه فی الاسلام، ص ۱۷۶. ۳. ویل دورانت، لذت فلسفه، ترجمه عباس زریاب، (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، تهران: ۱۳۷۳، ص ۱۵۰. می‌گیرند و شأن انسانی آنان رعایت نمی‌شود! تا جایی که یکی از نویسندگان زن در مقاله‌ای، که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر نگاشته به طنز یا از روی خشم و ناراحتی، تحت عنوان (Are women Human?) "آیا زنان انسان هستند؟" می‌نویسد: با این همه تبعیض‌ها و خشونت‌ها و استفاده‌های ابزاری از زنان، آیا باز هم می‌توان گفت: زن، انسان و مشمول حکم کلی مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر است که انسان را به عنوان انسان، دارای حق می‌شناسد و همه را در برخورداری از حقوق، مساوی می‌داند، قرار می‌گیرد؟ ۱ اسلام زن و مرد را در یک ردیف و با یک منزلت و جایگاه و با حقوق برابر، معرفی می‌کند؛ از حقوق زنان صادقانه دفاع می‌کند. در نگرش اسلامی، زنان از شخصیت والای انسانی برخوردار است و همانند مردان برای آنان حقوقی مقرر شده است. ولی با این وجود، با توجه به تفاوت‌های ساختاری در جسم و روان و روحیات زن و مرد، تشابه مکانیکی و بی‌منطق بین آنان را نمی‌پذیرد. به قول استاد شهید "مر ترضی مطهری،" "برابری آری؛ اما تشابه نه. برابری مقتضای عدالت است؛ اما همه جا و در همه موارد، همسانی و تشابه نخواهد بود. از این جهت اسلام به رغم طرفداری جدی و واقعی از حقوق و منزلت زنان، با فمینیسم - نه به لحاظ زمینه‌های پیدایش و نه به لحاظ آموزه‌ها و مبانی آن هیچ همخوانی و همسویی ندارد. ۱ catharine Macinnom; Reflections on.

the universal Declaration of Human Rights; Netherland; ۱۹۹۸; p. ۱۷۱. واقعیت آن است که نه تردیدی در قبح و زشتی تبعیض وجود دارد و نه کمترین شکی در انسانیت زنان و همانندی آنان با مردان در ماهیت انسانی هست؛ لیکن نمی توان این پیش فرض را پذیرفت که هر گونه تفاوت حقوقی بین زن و مرد تبعیض است: آن گونه که کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در همان ماده نخستین خود مقرر داشته است. این ماده وجود هیچ گونه تمایز (distinction)، یا استثنا (exclusion)، یا محدودیت (restriction) را برنناخته، هر گونه تفاوتی را تبعیض و در نتیجه ستم در حق زنان می داند؛ در حالی که نفی تبعیض در مقابل بی عدالتی است، نه در مقابل نفی تفاوت. از این رو، کنوانسیون مذکور و اسناد مشابه آن، به دنبال برابری و عدالت حقوقی و نفی تبعیض نیست؛ بلکه به دنبال تشابه مکانیکی و همانندی حقوق زن و مرد - بدون توجه به تفاوت استعدادها و شرایط وجودی و تکوینی - آنان است. یکی از محوری ترین آرمان های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکنواختی و به دور از هر گونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. بنابراین، اسلام با باور به جایگاه حقیقی زنان در شخصیت و منزلت والای آنان اذعان نموده و هم حقوق متناسب با آنان مقرر نموده است؛ بلکه اسلام در احیاء منزلت و حقوق زن و ستم زدایی از آنان اصرار و اهتمام ورزیده است، مع ذلک به لحاظ مبانی، انگیزه و آموزه های فمینیستی، فمینیسم را تخطئه میکند، و جریان برخاسته از آن را در راستای حمایت واقعی و سودمند برای زنان تلقی نمی کند.

جنبش فمینیستی

*پرسش ۲. درباره جنبش فمینیستی و گروه های معتقد به آن برایم توضیح دهید.

جنبش آزادی خواهی و برابری حقوقی زنان، تاریخ پر فراز و نشیبی را گذرانده و دیدگاه های گوناگونی در این جنبش مطرح شده است. مهم ترین گرایش های فمینیستی، عبارت است از: فمینیسم لیبرال، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم رادیکال، سوسیال فمینیسم و فمینیسم پست مدرن. در دهه های اخیر به ناروا از عبارت فمینیسم اسلامی نیز نام برده و فعالیت زنان مسلمان در راه برابری حقوقی خود در کشورهای اسلامی، با این عبارت معرفی شده است!! جنبش فمینیستی، یک نظریه واحد و یا حتی یک نظام فکری واحد نیست؛ بلکه آرا و افکار متعددی در آن وجود دارد. ۱ با وجود این، مهم ترین دغدغه آنان، ارتقای موقعیت زنان در جامعه و ایجاد برابری و همسانی بین زن و مرد است. ۲ در آغاز، جنبش فمینیستی ۱. stephe w. Lhttle john; Theories of Human communication; ۵ th Edition; Belmont, California: wads worth publishing company. Altman; op.cit; p. ۱۸۰. نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم در غرب و بیان شده در اعلامیه حقوق بشر فرانسه و آمریکا بود که حقی برای زنان در نظر نگرفته بودند. فمینیسم پس از گذر از مرحله اولیه، وارد مرحله حساس تر و مهم تر (سیاسی و ایدئولوژیکی) شد. بدین سان، فمینیسم معاصر، بُعدی سیاسی و ایدئولوژیکی به خود گرفته، به دنبال مطالعه توزیع بین دو جنس مذکر و مؤنث است. ۱ جنبش فمینیسم، مولود رنسانس و مبتنی بر جهان بینی غرب، با مبانی فکری مدرنیته و محوریت اومانیسم است. این گرایش ها است بر این پیش فرض استوار است که انسان مصدر تشریح و بی نیاز از هدایت وحی است. پس در هیچ یک از گرایش های فمینیستی، توسل به وحی و اعتقاد به حاکمیت دین در شئون اجتماعی، پذیرفته نیست. هدف مورد نظر فمینیست ها - با وجود اختلاف فراوان آنها - جامعه ای است که در آن تفاوت گذاری بر اساس جنسیت، جای خود را به تشابه و همسانی در حقوق، امکانات و فرصت ها بدهد تا آرمان "برابری در برخورداری از رفاه مادی" تحقق یابد. اصولاً بر اساس جهان بینی غرب، توسعه در رفاه که دایره آن تنها امور مادی را شامل می شود، غایت فعالیت ها است. از زاویه دیگر، مردسالاری در بعد اجتماعی و پدرسالاری در خانواده - به ویژه در خانواده هسته ای - همواره مورد انتقاد فمینیست های مختلف بوده است. ۱. stephen; op.

cit; p. ۲۳۷. فمینیست های لیبرال، ریشه فرودستی زنان را در وضع قوانین دانسته، با تأکید بر آزادی عملکردها، لذت جویی و رضایت خودمحرورانه، خواستار اصلاح قوانین و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه برای نیل به اهداف برابری طلبانه بودند. فمینیست های مارکسیست، مالکیت خصوصی را سبب اسارت زنان دانسته، خواستار تغییر شکل نظام اقتصادی به منظور رهایی زنان بودند. فمینیست های رادیکال، معتقد بودند: از میان تمام تبعیض ها و ستم های طبقاتی، قومی، مذهبی و نژادی، بنیادی ترین ساختار ستمگری به "جنسیت" تعلق دارد که همان نظام "پدرسالاری" است. رهیافت اساسی این گرایش، از بین بردن تمایزات موجود میان موجود مؤنث و مذکر است. از دیدگاه سوسیال فمینیسم (تلفیق دو دیدگاه فمینیسم مارکسیستی و رادیکال) ریشه فرودستی زنان، هم نظام جنسیتی مردسالارانه و هم نظام سرمایه داری بوده و راه رهایی از این وضعیت نیز، علاوه بر اصلاح نظام اقتصادی جامعه و حاکمیت سوسیالیسم، اصلاح وضعیت موجود از لحاظ فرهنگی و روان شناختی است. فمینیست های پست مدرن، با نقد تمام نحله های فمینیستی - که تفسیری واحد و جهان شمول از جهان و از نگاه زنان ارائه می کنند- بر نسبیّت و وجود تفاوت های فرهنگی و فکری تأکید کرده و به چندگانگی و کثرت گرایی در تفکر فمینیستی معتقد بودند.

موج های فمینیستی

* پرسش ۳. مقصود از امواج فمینیستی چیست؟ مثلاً موج اول یا موج دوم فمینیسم به چه معناست؟

جنبش های فمینیستی را از زوایای مختلف می توان دسته بندی کرد. یک تقسیم بندی براساس دیدگاه های عقیدتی و نگرش های سیاسی است که به لیبرال، مارکسیست و سوسیال و پست مدرن پردازند. اما تقسیم بندی دیگر جنبش فمینیسم از منظر جامعه شناسان و بر مبنای مقطع تاریخی است. از نگاه آنان، جنبش فمینیستی به سه موج تقسیم می شد و هر یک از این سه موج، مقطع تاریخی خاصی را در بر می گیرد و اخیراً سخن از موج چهارم به میان آمده است: موج اول فمینیسم این موج از اوایل قرن نوزدهم آغاز شده و تا ۱۹۲۰ میلادی - که در آمریکا به زنان حق رأی اعطا شد- ادامه داشت. مهم ترین ویژگی این موج، دستیابی به حقوق مدنی و سیاسی برابر مورد توجه بود. با آزاد شدن حق رأی برای زنان در بسیاری از کشورهای غربی، از دهه سوم تا دهه هفتم قرن بیستم، این جنبش رو به افول گذاشت. موج دوم فمینیسم این موج، از دهه هفتم قرن بیستم به رهبری "سیمون دوبوار" فرانسوی شروع شد و با محوریت شعار "زنان بدون مردان" خواستار برابری کامل زن و مرد در تمامی زمینه های اجتماعی، روانی و فرهنگی بود. در این دوره فمینیست ها با تأکید بر مجرد و تقبیح ازدواج و تشویق زنان به بروز رفتارهای مردانه در سطح وسیع و شرکت گسترده در فعالیت های اقتصادی، این موج را تشدید کردند! از سوی دیگر، پذیرش نقش های مادری و همسری و خانه داری به وسیله زنان زمینه های تسلط مردان بر زنان و ریشه ظلم و تبعیض نسبت به زنان دانسته شده، خواستار حذف و از بین بردن آن بودند. موج سوم فمینیسم فمینیست های موج سوم با تقبیح فرهنگ مردسالاری - به عنوان ری؟ ستم های وارد بر زنان- کانون این فرهنگ را در "تفسیر جهان" و نحوه نگرش به آن می دانند که در دانش های مختلف بروز یافته است. برای رهایی از این فرهنگ، باید با نگاه زنان به جهان نگریسته و از جهاد تفسیری زنانه ارائه شود. از این رو، بایستی حوزه های مطالعاتی خاص و با رویکردی فمینیستی - که معطوف به تفسیری زنانه از اخلاق، الهیات، معرفت شناسی و فلسفه سیاسی و... است- ایجاد و در آن پژوهش کرد. موج چهارم فمینیسم (موج آرام) موج جدید، جریان انتقادی به بی بند و باری در روابط جنسی و بی اعتنائی به تعهد و حفظ حدود در این روابط است. این جریان یک جهت گیری در جنبش فمینیسم است. جریان "قدرت دخترانه" ۱ در اوایل دهه ۹۰ میلادی با تفکری ایده آل آغاز شد. دختران شورشی این جریان، مجلاتی برای دوستان خود چاپ می کردند که در آن با انتقاد از آزار و اذیت جنسی، امید خود را برای ایجاد جامعه انسانی تر مطرح میکردند، به خلاف فمینیست های دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی که با تأکید بر

آزادی جنسی، می‌گفتند حفظ پاکدامنی، مختص بازنده‌ها است و با طبیعت بشری سازگاری ندارد و پیشگیری از بارداری باید در اختیار نوجوانان باشد و سقط جنین کار درستی است و در واقع آنان با مفهوم عفاف مخالف بودند، چرا که آن را وسیله‌ای برای ستم مردانه می‌دانستند. در موج جدید، فمینیست‌ها خواستار جنبشی هستند که برای کرامت بیش از حقوق اهمیت قائل شود این جریان حامی زنان است اما در عین حال به معیارهای جنسی بالایی معتقد است و شاید این زنان جوان وقتی بزرگتر شوند، دیگر خود را فمینیست نخوانند چون رهبران جریان فمینیسم نمی‌توانند آنها را بپذیرند. ۲۰۱۲. "Girl power" Movement. وندی شلیت و نانسی لی (موس)؛ دختران به عفاف روی می‌آورند؛ ترجمه و تلخیص: سمانه مدنی و پریسا پور علمداری؛ تهران: نشر معارف، ۱۳۸۸؛ ص ۱۹۹ تا ۲۱۹.

پیدایش فمینیسم

*پرسش ۴. زمینه‌ها و عوامل پیدایش فمینیسم چه بوده است؟

با وجود آنکه زنان بخش مهمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند و سهم بسیار مهمی در پیشبرد جامعه بشری دارند؛ اما در طول تاریخ ستم بسیاری به آنان شده و حقوق و شأن انسانی آنها رعایت نشده است. اینان در روم باستان از همه حقوق محروم و فاقد هرگونه جایگاه و شأن و منزلتی بودند! حتی همچون شیء مملوک، معامله می‌شدند و از حقوق اقتصادی بهره‌ای نداشتند، چون اصلاً از اطلاق عنوان انسان، بر آنان دریغ می‌شد! ۱ در یونان باستان نیز نه تنها مخلوقی حقیر شناخته می‌شدند؛ بلکه حداقل به عنوان انسان با آنان رفتار نمی‌شد! زن همانند شیء در اختیار مرد بود و او مجاز بود هرگونه رفتاری را با زن انجام دهد. در آنجا زنان بی بهره از هرگونه حقوق انسانی و فعالیت‌های اقتصادی بودند. ۲ در ایران عصر هخامنشیان و اشکانیان، وضعیت بهتر از این نبود. وضعیت زنان در عربستان و دوره جاهلیت قبل از اسلام، رقت‌بارتر از همه بوده است. در آنجا مردان دارای اختیارات گسترده بوده؛ ولی زنان ملک‌پدران و شوهران تلقی شده و قابل ۱. سامیه منیسی، المرأه فی الاسلام، ص ۲۵-۲۶. ۲. محمود عبدالحمید محمد، حقوق المرأه بین الاسلام الادیانات الأخری، ص ۱۹. معامله بوده‌اند! یکی از بدترین سنت‌های رایج در جاهلیت، عمل غیرانسانی زنده به گور کردن دختران بوده است!! ۱ در میان بعضی از ادیان نیز- به دلیل وقوع تحریف در آنها- همین وضعیت ادامه داشت. به عقیده قوم یهود: طبیعت آنجا که از آفریدن مرد، ناتوان است، زن را می‌آفریند! زنان و بندگان، از روی طبیعت، محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. "یهوه" در آخرین بند از فرمان‌های دهگانه‌اش به موسی، زنان را در ردیف چارپایان و اموال غیرمنقول ذکر کرد. ۲ یهودیان، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند. یهودیان قدیم، به هنگام تولد دختر، شمع روشن نمی‌کردند. مادری که دختر می‌زاید، بایستی دوباره غسل می‌کرد؛ اما پسر که به عهد خود با "یهوه" می‌بالید، همیشه در نماز خود تکرار می‌کرد: "خدایا! تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریدی!" ۳ این وضعیت اسف‌بار، در اروپا- حتی در قرون وسطی- نیز باقی مانده بود. بلکه پیش‌تر از "ویل دورانت" نقل کردیم که در اروپا تا آستانه قرن بیستم، زنان از حقوق ناچیزی برخوردار بودند. ۴ می‌توان گفت: نهضت‌های دفاع از حقوق زنان در قرون اخیر، پاسخ طبیعی- و نه صحیح- به موضع گذشت؟ فرهنگ غربی نسبت ۱. همان، ص ۲۱-۲۲. ۲. ویل دورانت؛ لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب؛ (شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، تهران: ۱۳۷۳)، ص ۴۸. ۳. همان، ص ۱۴۹. ۴. ویل دورانت، همان، ص ۱۵۰. به زن بوده است. در جایی که زن را نیمه انسان بدانند، طبیعی است مکاتبی به وجود آید که مرد را، عامل بدبختی زن و زن را جنس برتر بدانند. از این رو جنبش‌های طرفداری از زن و منزلت و حقوق او، پدیده‌ای غربی بوده و ریشه در محرومیت زنان غربی از حقوق اولیه انسانی داشتند. در واقع، ظهور "فمینیسم"، بازتاب ستمگری دولت‌ها و ملت‌های مدعی تمدن غربی و اوج

مظلومیت زن، در این کشورها بوده است. زنان اروپایی، تا سده های پیشین نه از حق آزادی برخوردار بودند و نه از حق مالکیت، حق اشتغال، حق مشارکت سیاسی در اجتماع و حق رأی و انتخاب کردن و انتخابات شدن! از آنجا که پدیده های اجتماعی - به خصوص مسائل حقوقی - در طی یک روند شکل می گیرد، فهم دقیق و شایسته آنها، در گرو دانستن ریشه های تاریخی آنها است؛ زیرا این پدیده ها، بازتاب همان ریشه ها و روند تاریخی هستند. از این رو برای اثبات ادعای فوق به بعضی از شواهد تاریخی اشاره می شود. ۱. در لایحه ای که از سوی مجلس شورای ملی در "انقلاب کبیر فرانسه" (به عنوان لایحه حقوق بشر در سال ۱۷۸۹) تصویب گردید، مسئله برابری و حقوق انسانی، فقط برای مردان طرح شده بود. حتی با برابری قانونی و حضور زنان در مجلس، به شدت برخورد می شد. این اعلامیه - به نام "حقوق مردان" - با مخالفت زنان انقلابی فرانسه روبه رو شد. خانم "اولیمپ دگونگ" (از رهبران انقلابی پاریس) و هم رزمانش - پس از انتشار اعلامیه جدیدی به نام "حقوق زنان" و اعتراض به "اعلامیه حقوق بشری که حق را مختص مردان می دانست - به جرم ضد انقلابی بودن، سرشان را در زیر تیغه گیوتین از دست دادند. ۱ نمایندگان مجلس، فعالیت زنان را در خارج از خانواده برای نظم عمومی خطرناک شمرده و در نتیجه، زنان را از انجام کار در خارج از خانه و میان مردان باز می داشتند. ۲ همین برخورد یک جانبه با حقوق مردان نیز در اعلامیه استقلال امریکا - مقارن با اعلامیه حقوق بشر فرانسه - رخ داد و از حقوق زنان، سخنی به میان نیامد. از این رو در آغاز، جنبش فمینیستی در واقع نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم در غرب بود. ۲. از سال ۱۸۶۰ به بعد، اصلی ترین خواسته فمینیست های انگلیسی و امریکایی، کسب حق رأی بود؛ زیرا متقاعد شده بودند تنها راه دستیابی به فرصت های برابر، در درجه اول، کسب رأی است؛ از این رو، در سال ۱۸۹۱ جنبش سوسیال دموکراسی آلمان، خواستار حق رأی زنان آلمان شد و در اواخر همین قرن، مبارزات زنان شکل بین المللی گرفت. جنبش بین المللی سوسیالیستی زنان در سال ۱۹۰۷ در اشتوتگارت و پس از آن در سال ۱۹۱۵ خواستار اعطای حق رأی به زنان گردید. قبل از آنها نیوزیلند در ۱۸۹۳، نروژ در ۱۹۱۳ و پس از آن انگلستان در ۱۹۱۸ و ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۲۰، این حق را برای زنان به رسمیت شناختند. ۱. معصومه موسوی، تاریخچه مختصر تکوین نظریه های فمینیستی، کتاب توسعه، ش ۹، ص ۱۱۵. ۲. ملک همیلتون؛ جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران، ۱۳۷۷ ص ۲۸. موفقیت زنان در کسب حق رأی، در بعضی از کشورها از قبیل نیوزلند، برخی ایالات استرالیا و آمریکا، فنلاند و نروژ در قبل از جنگ جهانی اول، فمینیست های دیگر نقاط جهان را در مبارزه خود مصمم تر کرد. ۱. اینها در صورتی بود که با ظهور اسلام، کرامت انسانی زن احیا شد و زن در کنار مرد، به عنوان نیمی از پیکر حیات بشری مطرح گردید. اسلام زنده به گور کردن دختران را ممنوع کرد و حرمت نهادن به زنان را جزو تعالیم خود قرار داد. از این رو، زنان صدر اسلام در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و کارهای دیگر مشارکت داشتند. ۲. گرچه اذعان می کنیم در کشورهای مسلمان نشین نیز هنوز رسوبات اندیش **؟جاهلیت کاملاً رخت بر نبسته است. ۱. ورنر تونسن، زن در جستجوی رهایی، ترجمه شهلا لاهیجی، ص ۹۸. ۲. محمد عبدالقادر ابوفارس، حقوق المرأه، ص ۱۹-۲۰**

انگیزه های فمینیسم

*پرسش ۵. انگیزه های آشکار و پنهان جنبش های فمینیستی چیست؟

پژوهشگران دربار **؟انگیزه های جریانات فمینیستی، تحقیقات فراوانی کرده اند و علاوه بر بیان زمینه ها و بسترهای شکل گیری فمینیسم، چند عامل اساسی را از انگیزه های پنهان این جریانات برشمرده اند. به طور خلاصه می توان گفت، سه عامل اساسی در به وجود آمدن و رشد نهضت های دفاع از حقوق زنان، بیشترین تأثیر را داشته است: ۱. هوس رانی و شهوت طلبی مردان روشن است که در هر یک از جوامع و فرهنگهای بشری - به خصوص در نظام های دینی - زنان کم و بیش قید و بندهایی از قبیل "حجاب"**

داشته اند. مردان شهوت پرست در صدد برآمدند تا با عناوین فریبنده ای چون "حقوق زن" و "آزادی زنان"، آنان را از این قید و بندها رهایی بخشند و از خانه ها بیرون بکشند و بدین ترتیب، به ارضای هر چه بیشتر شهوت های حیوانی خود پردازند! ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می نویسد: "حس زیبایی شناسی و فرومای؟ مرد نوین، کار را بدتر کرد؛ زیرا مرد نوین، تن باریک لاغر را پسندید. بدین گونه که زنان بیش از پیش از آوردن کودکان، ناتوان گشتند و هرچه توانستند از مادر شدن گریزان گشتند و آن را به کمترین حد ممکن رساندند. شوهرانشان نیز تا حد زیادی با آنان همراه گشتند و بی آنکه که خود تقصیری داشته باشند، ندانستند که خرج کودکان، کمتر از خرج میخانه ها است. پس از آنکه وسایل پیشگیری از آبستنی، دور را به کمال رساند و بی سروصدا به آزادی زن (از تربیت کودکان) کمک کرد؛ دیگر زن فارغ از حال بچه، آخرین وظیفه ای را که می بایست خانه را محیطی پرمعنی و قابل تحمل کند، روی به اداره و کارخانه و عالم نهاد. مغرورانه در مغازه کنار مرد ایستاد و مثل او کار کرد! فکر کرد و سخن گفت و بیشتر این آزادی از راه تقلید به دست آمد. زن عادات نیک و بد این مرد از مد افتاده را یکی پس از دیگری یاد گرفت، مانند او سیگار کشید. مانند او شلوار پوشید و موی سرش را مثل او اصلاح کرد و در بی اعتنایی به مقدسات و در الحاد، به رفتار او گرایید. همانندی روزانه، مردان را زنانه و زنان را مردانه ساخت. مشاغل همسان و محیط یکسان و دواعی یکسان، هر دو جنس را تقریباً به یک شکل در آورد. پس از یک نسل، لازم خواهد آمد که برای تمیز مرد از زن، بر هر یک ورقه ای بچسبانند تا از پیشامدهای ناگواری جلوگیری شود، تازه بازم نمی توان امیدوار بود...". ۱. ۱. ویل دورانت، لذات فلسفه، همان، صص ۱۵۰، ۱۵۳. ۲. بهره کشی اقتصادی از زنان به گفته ویل دورانت: بعد از صنعتی شدن کشورهای غربی، سرمایه داران و کارفرمایان به جست و جوی نیروی کار ارزان برخاستند و چون زنان تا آن زمان و در آن کشورها، درآمدی نداشته و طبعاً می پذیرفتند مزدی کمتر از مردان به آنان پرداخته شود، کارخانه داران در صدد سوء استفاده از این وضع برآمدند. شعارهایی از قبیل "زنان باید آزاد باشند، در چهار دیواری خانه محصور نمانند، استقلال اقتصادی داشته باشند و در صحنه های اجتماعی به کار و سازندگی مشغول شوند و..." دستاویز خوبی برای کارخانه داران بود بتوانند زنان را به محیط کارخانه ها بکشانند و از آنان بهره برداری اقتصادی کنند. وقوع انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم، در گسترش و تعمیق جنبشهای اجتماعی زنان اروپایی تأثیر به سزایی داشت. پیدایش صنایع بزرگ و متمرکز و رقابت شدید کارفرمایان، در تولید کارهای ارزان تر برای به دست آوردن بازارهای خارجی، سبب شد آنان به زنان به عنوان نیروی کار ارزان و مطیع توجه ویژه ای داشته باشند. طرح شعار "مالکیت زنان"، می توانست به عنوان عاملی در جذب بیشتر آنان به بازار کار به حساب آید. بنابراین کارفرمایان، از اولین مدافعان حق مالکیت زنان بودند؛ زیرا تا آن زمان، زنان اروپایی از تصرف در اموال خود محروم بودند و پس از ازدواج، شوهران آنها مالک اموال همسر می شدند. آزادی زن از پیامدهای انقلاب صنعتی است؛ زیرا موجب شد زن نیز صنعتی شود؛ آن هم بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن را نمی دید. زنان، کارگران ارزان تری بودند و کارفرمایان، آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت، ترجیح میدادند. یک قرن پیش در انگلستان در حالی که یافتن کار برای مردان دشوار بود؛ اعلان از آنها می خواست زنان و کودکان خود را به کارخانه ها بفرستند. کارفرمایان باید در اندیش؟ سود و سهام خود باشند و نباید خاطر خود را با اخلاق، رسوم و حکومت ها آشفته سازند. کسانی که ناآگاه برای "خانه براندازی" توطئه کردند، کارخانه داران وطن دوست قرن نوزدهم انگلستان بودند. نخستین قدم برای آزادی مادرزرها، قانون ۱۸۸۲ بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیاز بی سابقه ای برخوردار شدند و طبق آن پولی را که بدست می آورند، می توانستند برای خود نگه دارند. کارخانه داران مجلس عوام این قانون را وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند، از آن سال تا به امسال، سودجویی مقاومت ناپذیری، زنان را از بندگی و جان کندن در خانه رهنایده و گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است؟! صنعتی شدن زنان، به طور طبیعی کارخانه داری را از بین برد. افزایش ماشین ها و فراوانی محصول با روش های تازه در به کار انداختن نیرو، قیمت را ارزان تر کرد. کارخانه

ها صدها کار خانگی را که به مشاغل زنان تنوع می بخشید، یکی پس از دیگری از دست آنان گرفتند. مشاغل دیرین زن - که مای؟ بندگی و اسارتش بود- رفته رفته از دستش گرفته شد و کسی به خانه توجهی نکرد و زن خود، بی کار و ناراضی گشت... بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه، به او وجهه و اعتبار می بخشید. او می خواست تا کاری را که از دستش رفته، باز یابد و می دانست که اگر کار نکند، طفیلی و بی معنا و موجودی تفنی خواهد شد که جز مردان توانگر یا نقص الخلقه، به دنبال او نخواهد رفت. او نخستین مزد خود را با همان غرور و خوشحالی گرفت که پسران فراری از مدرسه، می خواهند با یک کار صنعتی و سیگار روز تعطیل، مردی خود را ثابت کنند. زن این بردگی جدید را با وجد و شادی پذیرفت، شادی که سرانجام کاری یافته و خود را سرگرم ساخته است. چون عده کارگران در جهان رو به فزونی نهاد، داشتن فرزند زیاد، دیگر باب روز نبود و می بایست جلو آن گرفته می شد. ظهور تابناک حقوق زن و اینکه نباید زیر بار کودکان زیاد خم شود، تأثیری زیاد در این کار نداشت و اندرز علمای دین و بزرگان نمی توانست جلو این کار را بگیرد. "۱...۳. استفاده از آرای سیاسی زنان در نظام های مردم سالار (دموکراتیک) که مدعی اتکای حکومت بر آرای مردم است، جاه طلبان و شیفتگان قدرت، چون زنان را انعطاف پذیرتر و تأثیر تبلیغ ها را در آنان بیشتر می یافتند و از طرفی محتاج آرای بیشتری بودند، کوشیدند آنان را به میدان اجتماع و سیاست وارد کنند و با فریفتن و تحت تدثیر قرار دادن آنان، آرای بیشتری به دست آوردند و بر اریک؟ قدرت تکیه زنند. ۲. همان. ۲. محمد تقی مصباح یزدی، جزوه حقوق و سیاست در قرآن، درس ۲۰۶. نهضت فمینیسم، مانند دیگر جریان های اصلاحی، در بستر زمان مورد سوء استفاده قدرت ها قرار گرفت. در کشورهای غربی فمینیست ها یک امتیاز بالقوه و دائمی، برای احزاب سیاسی محسوب می شوند. احزاب سیاسی از تبلیغات و تظاهرات زن گرایان بهره میگیرند و وعده نامزدهای این احزاب به زنان، در واقع تضمینی برای پر شدن صندوق های رأی به نفع خودشان است. در سطح سیاست های خارجی، بلوک شرق و غرب از تبلیغات فمینیست ها، به عنوان اهرم فشاری بر اقدامات ترقی خواهانه جهان سوم سودجسته اند. برای مثال، در طولی انقلاب اسلامی، سازمان ها و تشکل های فمینیستی، با نامه های پیاپی خود به مجامع بین المللی، درباره تضييع حقوق زنان ایرانی، در واقع حربه ای تبلیغاتی در اثبات ادعای جهان غرب، درباره فقدان عدالت اجتماعی در ایران هستند. همچنین از فمینیست ها به عنوان گذرگاه مؤثری، در صدور الگوهای استعماری به زنان جهان سوم استفاده می شود. نفوذ فمینیست های سیاسی، در مجامع و کنگره های زنان سازمان ملل، تجمع زنان جهان را برای بحث درباره مسائلی مانند صلح، آزادی و عدالت اجتماعی، دستاویزی برای تقویت سیاست های ابرقدرت ها و به انزوا کشاندن کشورهای مرفقی قرار داده است. خلاصه اینکه: غرب بسیار دیر اقدام کرد و آن گاه که اقدام کرد، نه به جهت باورداشتن به کرامت و حقوق انسانی زن بود؛ بلکه به عنوان استفاده ابزاری برای هوسرانی خود یا استثمار اقتصادی و سیاسی بود.

فمینیسم و تفاوت زن و مرد

*** پرسش ۶. فمینیست ها که به یکنواختی و همانندی حقوق زن و مرد تأکید می کنند درباره تفاوت جسمی و روحی زنان و مردان چه توجیهی دارند؟**

در این باره باید دانست؛ فمینیست ها خود شامل گروه های مختلف با دیدگاه های گوناگونی هستند؛ عده ای از فمینیست ها به بهانه دفاع از حقوق زنان و توجیه تشابه حقوقی آنان با مردان، هرگونه تفاوت بین زن و مرد را انکار می کنند ولی عده ای دیگر این تفاوت ها را سطحی و عارضی و متأثر و معلول شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه می دانند و خواهان حذف این شرایط و پیامدهای آن هستند. عده ای دیگر نیز به نفی ارتباط تکوین و تشریح، و گسست میان حوزه بایدها از هست ها، استناد می کنند. میگویند: بر فرض وجود چنین اختلاف هایی، این تفاوت ها نمی تواند و نباید، منشأ تفاوت حقوقی و قانونی گردد.

فمینیسم در اصل شورشی علیه نگرش سنتی به زنان و نقش آنان در جامعه است. به باور آنان استناد به عوامل بیولوژیکی یا روان شناختی، در تقسیم وظایف و تفکیک برخی کارکردها به زنانه و مردانه، توجیهی ساختگی برای موقعیت پایین تر زنان در جامعه است. ۱ طرفداران همسانی و تشابه حقوقی زنان و مردان، برای اثبات ادعای خود و نفی هرگونه تفاوت حقوقی بین آنان، چند راه پش روی خود دارند: ۱. انکار هر گونه تفاوت تکوینی بین زن و مرد؛ ۲. قبول تفاوت های تکوینی بین زن و مرد ولی عارضی و سطحی دانستن آن؛ ۳. قبول تفاوت های بیولوژیک و روان شناختی بین زن و مرد و نفی تأثیر آن در مقررات حقوقی. هیچی یک از فرض های یاد شده پذیرفتنی نیست و با نفی آنها و اثبات وجود تفاوت های تکوینی بین زن و مرد و فطری و سرشتی بودن آنها و نیز ضرورت هماهنگی مقررات حقوقی با واقعیات تکوینی، سستی بنیان همه فرضیه های فمینیستی آشکار خواهد شد. بسیاری از فمینیست ها تفاوت های مفروض بین مردان و زنان و یا طبیعی و فطری بودن آنها را نمی پذیرند. نظریه فمینیستی جدید تأکید می کند که جنسیت امری اجتماعی است و نه امری طبیعی. "بوردو" می نویسد: "جنسیت یک صورت بندی گفتاری است که ذاتاً بی ثبات است و پیوسته شالوده خود را می شکند" جنسیت معانی متعدد بی پایانی دارد. "۲ Altman;op.cit;p.۱۷۹..۱

۲. Bordo, "Feminism, postmodernism& Gender skepticism" In: L.Nicholson, ed:"Feminism/postmodernism. (London& New York; Routledge, ۱۹۷۰); p ۱۳۴, ۱۳۸۲ به ۴۴۴

نقل از، حمیرا مشیرزاده، از جنبش نظریه اجتماعی، (شیرازه، تهران). نظریه فمینیستی متأخر می کوشد از تقسیم بندی های دو وجهی - که بنیان نظریه های جنس و جنسیت را تشکیل می دهد- بپرهیزد. برخی فمینیست ها تا حدی تحت تأثیر پست مدرن ها و تا حدی نیز براساس اندیشه بنیادی ضد مرد محوری خود فمینیسم، به این نتیجه رسیده اند که تفکر بر مبنای تقسیم بندی های دووجهی، ریشه در مرد محوری دارد. حتی جنس را نیز امری برساخته می دانند و سرشت جوهری آن را نفی می کنند. بر همین مبنا برخی از فمینیست ها - چون دنیس رایلی- ۱ با تأکید بر برساخته بودن "زن"، آن را امری تاریخی و گفتاری می دانند که همیشه در رابطه با مقولات دیگری است که خود آنها نیز متغیرند. او مقوله "زن" را به عنوان امری "به وضوح مشکوک" و "فضاحتی رسوا" ۲ نفی می کند. ۳ "الن سیزو" بر آن است که "زنانگی ریشه در آناتومی ندارد. بلکه برعکس، در زبان و فرهنگ جای میگیرد. ۴ "مری ولستون کرافت" از پیشتازان فمینیست معتقد بود: نابرابری های میان مردان و زنان، نه نتیجه تفاوت طبیعی (زیستی) است؛ بلکه ناشی از تأثیر محیط مخصوصاً محرومیت زنان ۱. Benhabib, ۲. blatant disgrace. Denise Reiley. ۳. situating the self: Gender, community, and postmodernism in contemporary Ethics. (London and New York, poutledge, ۱۹۹۲), p ۱۹۲. ۴. ۴۴۵. همان، ص ۴۴۸. از آموزش است؛ یعنی، زنانگی یک محصول ساخته شده است. به این دلیل که زنان مساوی به دنیا می آیند؛ اما به گونه ای بار می آیند که فرو دست، ضعیف و سبک مغز باشند. از این رو وی تقسیم کار میان شوهران - به عنوان نان آور- و زنان برای کارهای خانگی را محکوم میکند. خانم "سوزان آلیس واتکینز" در مسئله تقسیم کار بر اساس نقش های مختلف، می نویسد: مسئله ننگه داری از کودکان، موضوع محوری دیگری را در خود آگاهی فمینیستی مطرح میکند. آیا "طبیعت" زنانه و مردانه ای که امروزه مشاهده می کنیم - همان گونه که جان استوارت میل و سایر فمینیست های پیشگام باور داشتند - مفهومی ساختگی نیستند؟ آیا اصلاً تفاوتی "طبیعی" میان جنس زن و مرد وجود دارد؟ مگر تفاوت هایی که ما بدان تشویق شده ایم، آموزش دیده ایم و به زور واداشته شده ایم که آنها را به عنوان "مردانه" و "زنانه" بپنداریم. ۱ "جین فریدمن" می نویسد: "فمینیست ها به محض آغاز مبارزه علیه مقام اجتماعی ثانوی زنان، تفاوت های طبیعی مفروض بین مردان و زنان و آثار این تفاوت های فرضی بر نظام اجتماعی را زیر سؤال بردند. آن گاه مسئله چگونگی به چالش کشیدن این فرض تفاوت مطرح شد. آیا زنان باید منکر تفاوت جنسی شوند و بر این اساس که مانند مردان هستند، حقوق مساوی بخواهند؟ یا اینکه بگویند مساوی ولی متفاوت اند و خصایص

ویژه "زنانه" ۱. سوزان آلیس واتکینز، فمینیسم، (شیرازه، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۱)، ص ۱۹ و ۱۵۱. آنها، به قدر صفات "مردانه" با ارزش و مهم اند. ۱. هستر ایزنستاین "و" آلیس ژاردن "۲ در مقدمه کتاب خود- به نام "آینده تفاوت" (The Future of Difference)- خاطر نشان می سازد: "فرهنگ غرب اثبات کرده است که از فکر درباره یکسان نبودن- بدون آنکه ارزشی مثبت به یکی از طرفین بدهد و ارزشی منفی به آن دیگری- ناتوان است. پاسخ زنان به تفاوت است." ... ۳ بحث تفاوت های تکوینی و طبیعی بین زن و مرد، حداقل سابقه ای ۲۴۰۰ ساله دارد. افلاطون گرچه این تفاوت ها را کمی دانسته و مدعی بود: زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی اند زنان می توانند همان وظایفی را بر عهده میگیرند که مردان عهده دار می شوند ولی در اصل این تفاوت ها تردیدی نکرده، به ناتوان بودن نیروهای جسمی و روحی و عقلی زنان اعتراف کرده است. ۴. واقعیات عینی در تفاوت های زن و مرد، آن قدر روشن است که انکار آن، همچون انکار بدیهیات است. در اینجا صرفاً دیدگاه دو صاحب نظر (روان شناس و فیلسوف) غربی طرح می شود: ۱. "اتوکلا-ین برگ" با تأیید تفاوت جسمی و روحی زن و مرد و علاقه های آنان، براساس مطالعات روان شناسی، می نویسد: ۱. جین فریدمن، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، (انتشارات آشیان، تهران: ۱۳۸۱)، ص ۲۰. ۳.۲ Hester Eisenstein & Alice Jardine. همان، ص ۲۱. ۴. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، (انتشارات صدرا، چاپ هشتم، تهران: ۱۳۵۷)، صص ۱۷۰-۱۷۲. "زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می دهند و بیشتر مشاغلی را می پسندد که نیازی به جا به جا شدن در آنها نباشد و یا کارهایی را دوست می دارند که در آنها باید مواظبت و دلسوزی بسیار به خرج داد؛ مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بیوا... زنان عموماً احساساتی تر از مردان هستند." ۱ "۲. ویل دورانت "می گوید": "در غرایز اجتماعی؛ یعنی، غرایز نگاه دارند؟ فرد، برتری مرد مسلم و طبیعی است؛ اما در غرایز نگاه دارند؟ گروه و نوع، برتری با زن است. زن کمتر از مرد توانایی تنها ماندن را دارد. زن بی مرد، بیشتر از مرد بی زن، نقص خود را حس می کند و این بی گمان بدان جهت است که زن، به حمایت مرد احتیاج دارد و معمولاً به رهبری او نیازمند است. زن بیشتر بیان کننده است؛ زیرا همیشه اسیر احساسات و عواطف است. ریش؟ حساس بودن او به بیماریهای عصبی- مانند تشنج، هیستری، وسواس، ترس بی جا و حرکات غیر ارادی- و تأثر از تلقینات، در همین جا است. زنف اجتماعی و معاشرت پذیرتر از مرد است. یکی از نتایج این خصلت، این است که زن به تصدیق و تأیید اجتماع شایق تر است و عقیده و رأی همسایگان، در او بیشتر از مرد اثر می گذارد. وابستگی جسمانی زن، او را وادار می کند که حمایت قدرت برتری را بپذیرد... زن از همان هنگام تولد، برای اجرای وظایف حیات مجهزتر است و به همین جهت بلوغ او ۱. اتوکلا-ین برگ، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاروان، (نشر اندیشه، تهران) ج ۱، ص ۳۱۳. زودتر فرا می رسد و دور؟ جوانیش کمتر است... به طور کلی زن در مرد زیبایی نمی جوید؛ بلکه قدرت و توانایی که نشانه حمایت است، می خواهد. این مرد است که به دنبال زیبایی می گردد... این که هوس زیبایی و میل به آن در زن کمتر است، برای آن است که زن نمی خواهد بگیرد؛ بلکه می خواهد او را بگیرند." ۱ بسیاری از فمینیست ها، این تفاوت ها را قبول دارند؛ اما آنها را تاریخی و گذرا و معلول ۲ روابط فرهنگی اجتماعی حاکم بر نظام های مرد سالار می دانند. بر این اساس بر حذف عواملی که باعث تثبیت این تمایزها می گردد، تأکید می ورزند. "جان استوارت میل" می نویسد: "آنچه را امروز طبیعت زنانه می نامند، چیزی یکسره تصنعی است؛ زیرا محصول سرکوب در برخی جهات و تشویق و ترغیب در جهاتی دیگر است... طبیعت انسان به طرزی خارق العاده از عوامل بیرونی تأثیر می پذیرد و حتی آن دسته از ویژگیهای بشر که بیش از همه جهان شمول و یکپارچه می نمایند، سخت در معرض تغییر و تحول قرار دارند." ۳ مونیک ویتیک (Monique Wittig) یکی از معروفترین صاحب نظران رادیکال فمینیست در سال ۱۹۷۹ در مقاله ای تحت عنوان "انسان، زن به دنیا نمی آید" می نویسد: "مقولات مرد و زن، ۱. ویل دورانت، پیشین، صص ۱۳۸-۱۴۵. ۲. مراد همتی "با نگاه یک بعدی، زنان را به دین بدبین نکنیم؛" مجله زنان، ش ۶۶. ۳. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ترجمه: علاءالدین طباطبائی، (هرمس، تهران: ۱۳۷۹)، صص ۳۴-۳۲. چیزی جز

جعلیات، کاریکاتورها و ساخته های فرهنگی نیست. زنان یک طبقه اند. زن نیز مانند فرد، مقوله ای سیاسی و اقتصادی است؛ نه مقوله ای ابدی... بنابراین هدف مبارزه ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است. " ۱ بر اساس "نظریه های نابرابری جنسی،" زنان و مردان، نه تنها در موقعیت های متفاوتی قرار گرفته اند؛ بلکه این تفاوت با نابرابری نیز همراه بوده است. همچنین هر چند زنان از نظر استعدادها و ویژگی های فطری، با مردان تفاوت دارند؛ اما این تفاوت های طبیعی، اهمیتی ندارد تا بتوان آن را مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار داد. بر این اساس، فمینیست های لیبرال برای فعالیت های خصوصی و بی اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشی قائل نیستند و معتقدند. مردان از بیشترین پاداش های زندگی - پول و قدرت و منزلت اجتماعی - سود می برند و مانع راه یابی زنان به عرصه فعالیت های عمومی - که منع بزرگ ترین پاداش های اجتماعی است - می شوند. ۲ واقعیت آن است که تعصبات فکری، مانع دیدن حقایق و واقعیت ها می شود؛ و گرنه حداقل بخش عمده ای از تفاوت های تکوینی زن و مرد - که مورد تأیید عقل و نقل و وجدان عمومی و تحقیقات علمی است - فطری می باشد و ریشه در آفرینش بشر دارد؛ نه در تعلیمات فرهنگی که قابل زوال باشد؛ زیرا در طول ۱. مجله زنان، شماره ۳۱، ص ۴۲. ۲. جورج ریتزر، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۵۱۹. تاریخ و در همه جوامع بشری با هر مسلک و مرامی، این تفاوت ها به چشم می خورد و مقطعی و منطقه ای نبوده است و از سوی صاحب نظران مختلف - خواه زن یا مرد - به آن اذعان شده است. حتی برخی از همان نویسندگان معترض نگاشته اند: مشکل در "امکان بازشناسی ویژگی های طبیعی زن و مرد است، نه در اصل تفاوت ها و ماهیت طبیعی یا تصنعی بودن آن. ۱" جان استوارت میل " میگوید: "من با تکیه بر عقل سلیم و سرشت ذهن بشر، به هیچ روی نمی توانم بپذیرم که کسی طبیعت این یا آن جنس را بشناسد، و یا اصولاً شناخت طبیعت آنها امکان پذیر باشد! طبیعت این دو، مادام که مناسبات کنونی را با هم دارند، قابل شناخت نیست. اگر مردان در جامعه ای بدون زن و زنان در جامعه ای بدون مرد، به سر برده بودند، و یا اگر جامعه ای شکل گرفته بود که در آن زنان زیر سلطه مردان نبودند؛ آن گاه می توانستیم درباره تفاوت های ذهنی و اخلاقی سخن بگوییم که احتمالاً از طبیعت آنان سرچشمه میگیرند... دشوارترین پرسش ما این است که تفاوت های طبیعی میان زن و مرد کدام است؟ در وضعیت کنونی جامعه، دست یافتن به دانشی دقیق و همه جانبه درباره این موضوع ناممکن است... دانش ما درباره این مسئله ابتدایی که میان زن و مرد در همین وضعیت کنونی، چه تفاوت هایی وجود دارد - بسیار سطحی و ناقص است. " ۱ ۲. محمد منصورنژاد، مسئله زن، اسلام و فمینیسم، (برگ زیتون، تهران: ۱۳۸۱)، ص ۶۷ و ۶۸. ۲. جان استوارت میل، پیشین، ص ۳۲، ج ۳۵. گفتنی است: علاوه بر دستاوردهای دانش بشری - که ریشه این تفاوت ها را در روح و روان و ساختار آفرینش بشری می داند - وحی نیز مؤید آن است و این تفاوت ها را نه نشانه ارزش گذاری مثبت یا منفی؛ بلکه جهت دار و هدفمند و ناشی از حکمت الهی می داند: (وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) ۱؛ و زنهار، آنچه را خداوند به (سبب) آن، بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه (به اختیار) کسب کرده اند بهره ای است، برای زنان (نیز) از آنچه (به اختیار) کسب کرده اند بهره ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست. " استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری، می نویسد: "دستگاه خلقت هر نوعی از انواع موجودات را در مداری مخصوص به خود قرار داده است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خودش حرکت کند. دستگاه آفرینش در این کار خود، هدف دارد و این سندها را به صورت تصادف و از روی بی خبری و نا آگاهی، به دست مخلوقات نداده است. " ۱ ۲. ۱. نساء (۴)، آی ۳۲. ۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۳.

تفاوت های تکوینی و حقوقی زن و مرد

* پرسش ۷. بر فرض وجود تفاوت هایی میان زن و مرد، به چه دلیل این تفاوت های تکوینی، در نظام حقوقی تأثیر گذار است؟ چرا

آنچه هست، همان هم باید باشد؟ آیا این، همان اشتباه مغالطه طبیعت گرایانه نیست؟

از نظر بسیاری از روشنفکران، تفاوت های زیستی و روان شناختی، میان زن و مرد وجود دارد؟ اما فمینیست ها میگویند این تفاوت ها نباید بهانه ای برای قانونگذاری نابرابر و تفاوتگذاری در مناسبات میان زن و مرد و حقوق و قوانین مربوط به دو جنس گردد. بنابر این نمی شود یک یا حقوق خاص را برای زن در نظر گرفت و یک اخلاق و حقوق دیگر را برای مرد، آن هم با این استدلال که زن و مرد، به لحاظ تکوینی با یکدیگر تفاوت دارند. ۱ البته برخی منکر بازتاب یافتن این تفاوت ها در نظام حقوقی و اخلاقی است در نظر آنان... " وقتی فرصت های مساوی را در اختیار هر دو قرار دادیم، ممکن است به دلیل همان تفاوت روانی که بین زن و مرد هست، خودشان نقش های ناهمانندی انتخاب کنند. " ۲ ۱. مصطفی ملکیان، زن، مرد، کدام تصویر؟، زنان، ش ۶۴، ص ۳۴. ۲. همان. از دیدگاه بعضی دیگر: از آنجایی که تفاوت جسمی و روحی، بدون نقش قبلی و در روند تکامل تدریجی انسان به وجود آمده است؛ برخاسته از نظام طبیعی متناسب با نقشه آفرینش نیستند و موجب تفاوت های حقوقی نمی شوند. بنابراین، این ساختار قابل تغییر است و می توان شکل دیگری از زندگی خانوادگی را با نوع دیگری تقسیم کار و نظام حقوقی مطرح کرد و تفاوت های موجود را به نفع عدالت و برابری حقوق به تدریج کاهش داد. ۱ عده ای دیگر به بهانه اعتباری و قراردادی بودن حقوق و اخلاق، آنها را عرفی دانسته، میگویند: با تحوّل عرف زمانه و واقعیات اجتماعی، آنها نیز متحول می شوند. " ۲ جان استوارت میل " در کتاب " فرمانبرداری زنان " ۳ می نویسد: " اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل نمود. " ۴ یکی از ایرادات اساسی این است که " چگونه از هست (ویژگی طبیعی)، به باید (احکام متفاوت زن و مرد) می رسیم "؟ چنانکه گفته اند: " در برابر هر واقعیت خارجی، دو گونه می توان تصمیم گرفت و دو نوع انتخاب می توان داشت: طرد آن، یا قبول آن. ۱. محمد مجتهد شبستری، زنان، کتاب و سنت؛ مجله زنان، ش ۵۷، ص ۲۰ و ص ۵۷. ۲. مقصود فراستخواه، دین و جامعه، (سهامی انتشار، تهران. ۱۳۷۷)، ص ۶۰۸؛ عبدالکریم سروش، قبض و بسط حقوق زنان؛ مجله زنان، ش ۵۹، ص ۳۷. ۳. The subjection of women. ۴. باقر سارو خانی، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، (سروش، تهران: ۱۳۷۵)، ص ۱۷۲. و هیچگاه خود واقعیت خارجی نیست که نوع انتخاب را معین میکند... بودن اندام های تناسلی در زن و مرد (به منزله یک واقعیت)، خود به خود معین نمی کند که فقط باید ازدواج کنند و یا مرد نمی باید با مرد نزدیکی کند، یا باردار شدن از غیر طریق ازدواج، نارواست انتخاب های اخلاقی ما گرچه ناظر به ساختمان طبیعی ما و درباره آنها هستند، اما از آنها مستقیماً مایه نمیگیرند. ۱ " جان استوارت میل " میگوید: " چرا باید نیمی از نژاد بشر به صرف زن بودن، که دست تقدیر آن را رقم می زند، از امکانات آموزشی و حرفه ای که در اختیار مردان قرار دارد محروم بمانند؟ دختر یا پسر بودن نباید در زندگی افراد نقشی تعیین کننده داشته باشد، چنانکه سیاه یا سفید، و عامی یا نجیب زاده بودن نیز. ۲. شهید مطهری معتقد است: " هر استعداد طبیعی، مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می آید... از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهایی که خلقت به دست آنها سپرده است، می توانیم بفهمیم آیا زن و مرد، دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه "؟ ۳ آیت الله مصباح یزدی نیز میگوید: " تفاوت های جسمی و روانی گفته شده، سبب اختلاف های اساسی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مرد و زن می شود که به طور قطع، باید هنگام تعیین ۱. عبد الکریم سروش؛ دانش و ارزش، انتشارات یاران، چاپ دوم: ۱۳۵۸؛ ص ۲۷۱ و ۲۷۰. ۲. جان استوارت میل، پیشین، ص ۱۶. ۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۵-۱۴۴. حقوق و تکالیف، مورد توجه کامل قرار گیرد. تعبیه و طراحی این تفاوت ها، برای تشکیل و حفظ نظام خانواده و در نتیجه حفظ و بقای نسل بشر لازم و اجتناب پذیر است. " ۱ دلیل بازتابش تفاوت های تکوینی در قانونگذاری، این است که مشروعیت هر نظام حقوقی، به پایه گذاری قواعد و مقررات آن، بر مصالح و مفاسد نفس الامری- از جمله توجه به واقعیات زیستی، روان شناختی و جامعه شناختی- است. از این رو، در تعیین حقوق و تکالیف بایستی با در نظر گرفتن موارد اشتراک " حقوق و تکالیف مشترک " و در موارد متفاوت " حقوق و تکالیف متمایز "

وضع شود. با توجه به واقعگرایی نظام حقوقی اسلام، این درس با رعایت واقعیات، ارتباط بین تکوین و تشریح را برقرار و پشتوانه منطقی برای اجرای قوانین و مقررات پیش بینی کرده است. نکته دیگر اینکه نظام حقوقی، باید با در نظر گرفتن آیین ها و مقررات مناسب، رفتارهای اجتماعی افراد را کنترل و تنظیم کند و این طور نیست که در همه موارد، اختیار به دست خود افراد باشد تا گزینه ای را که می پسندند، برای خود انتخاب کنند! همان گونه که مصرف دخانیات در اماکن عمومی و یا حرکت در خیابان ها با هر سرعت دلخواه و... از سوی قانون گذاران محدود یا ممنوع می گردد و کسی نمی تواند اعتراض کند. بر فرض اینکه در فرصت های مساوی، زن و مرد نقش همانندی انتخاب کنند؛ آیا اینها در راستای هدف آفرینش و رسالتی نیست که آفریدگار متعال- برای نیل آنان به کمال- در متن آفرینش در نظر گرفته است؟ آیا آفرینش انسان ۱. محمد تقی مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۵، پیشین، ص ۱۸، ج ۲۱. - به عنوان گل سر سبد آفرینش- نمی تواند اتفاقی و بدون نقشه قبلی باشد؟ این امر با حکیمانه بودن افعال الهی سازگار نیست؛ بلکه تفاوت های تکوینی بین زن و مرد، به معنای برخورداری هر یک از آن دو، از استعدادها و روحیه های متناسب با مسئولیتی است که نظام آفرینش، بر عهده او گذاشته است. حال با توجه به اینکه نظام آفرینش امری هدفمند و تفاوت های پیش بینی شده در پدیده های آن، برای نیل به غایتی معین پی ریزی شده و فلسفه قانونگذاری نیز، هموار ساختن راه دستیابی موجودات به غایت خویش است؛ جای تردیدی نیست که قانون گذار، باید تفاوت های فراگیر بین موجودات را در وضع مقررات در نظر بگیرد و هر صنف را به فراخور حال و استعدادش مکلف کند. وضع قوانین یکسان، برای مجموعه ای که از استعدادهای طبیعی متفاوت برخوردارند، چیزی جز تعارض بین تکوین و تشریح نیست و نتیجه ای جز ناهنجاری و بحران به دنبال نخواهد داشت. این پیامد ارضا نشدن نیازها و متراکم شدن خواسته های طبیعی افراد است؛ نیازهایی که می بایست با راهنمایی قانونگذار پاسخ داده شود. درباره مبنای حقوق، نظرات متفاوتی میان اندیشمندان وجود دارد. اگر مبنا "برابری در هر شرایطی" باشد، نتیجه آن نفی هر گونه تفاوت حقوقی بین زن و مرد خواهد بود؛ یعنی، همان مفاد ماده اول کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان که در آن هر گونه تمایز یا استثنا یا محدودیت بین زن و مرد تبعیض و ناحق دانسته شده است. اما روشن است که این مبنا با عقل سلیم سازگار نیست؛ چه اینکه عالی ترین و بنیادی ترین رکن قانون گذاری، عدالت و تناسب محوری است و برابری از آن جهت که در شرایط برابر و نامتفاوت، مصداق "عدالت" است، اعتبار دارد. از این رو، تبعیض قلمداد کردن، هر گونه تفاوتی، نادرست است؛ بلکه تبعیض، به تفاوت های ناروا و ناحق گفته می شود و حال آنکه مقتضای عدالت، قرار گرفتن هر چیز در جایگاه شایسته آن است. ۱ نتیجه آن نیز تعیین حقوق و تکالیف یکسان و همانند در موارد اشتراک بین زن و مرد و وضع حقوق و تکالیف ناهمانند - ولی متناسب با استعدادها و ظرفیت های زن و مرد- در موارد اختلاف و تفاوت بین آن دو است. نادیده انگاشتن تفاوت ها در فرآیند تقسیم کار، نه تنها غیرمنطقی و مخالف سیره عقلایی است؛ بلکه در پاره ای موارد طنزآمیز است!! چه اینکه برابری در شرایط نابرابر و نامساوی به همان اندازه ظلم محسوب می شود که نابرابری، در شرایط مساوی و برابر. به قول "چسترسون: "بدین وسیله در عصر مدرن، ظلم ها و ستم های جدید و شکننده تری بر جامعه زنان تحمیل شده است. ۲ بنابراین، به جای ترویج برابری و تساوی در همه شئون - که به معنای تشابه محوری است- باید به تبلیغ و ترویج عدالت، یا تناسب و هماهنگی حقوق و تکالیف و تنظیم قوانین و مقررات متناسب با اشتراکات و تفاوت های زیستی و محیطی همت گماشت. را فائل میگوید: مقتضای انصاف توجه به یک اصل ۱. مر ترضی مطهری، عدل الهی، (انتشارات صدرا، تهران)، ص ۵۹. ۲ فمینیسم جهانی، ص ۲۵. عقلانی، منطقی و استوار است. این اصل صرفاً مرتبط با اخلاق نیست؛ بلکه با عقلانیت در مسائل نظری و علمی نیز همراه است و ما را ملزم می سازد در موارد "مشابه" برخورد همانند و در موارد "متفاوت" برخورد متفاوت و ناهمسان داشته باشیم. ۱ به همین دلیل فمینیست ها نیز به طور صریح، خواهان تجدید نظر در شعارهای اولیه خود، در امر قانون گذاری شده اند؛ چنان که در فصل دوم کتاب راهنمای آموزشی اقدامات محلی و تغییر جهانی به سفارش صندوق توسعه سازمان ملل متحد (unifem) و مرکز رهبری جهانی زنان (CWGL) آمده است:

"در سیاق عبارت های مربوط به حقوق بشر، برابری الزاماً به این معنا نیست که با همه افراد، به شیوه یکسان رفتار شود. هنگامی که مردم در موقعیت های نابرابر قرار دارند، رفتار کردن با آنها به شیوه یکسان، همواره بی عدالتی ها را- به جای ریشه کن ساختن- تداوم می بخشد. در این مفهوم است که ما تأکید می کنیم که در حقوق بشر، بی طرفی جنسیتی وجود ندارد. نقش حقوق و راه حل های آنها را نمی توان بدون در نظر گرفتن موقعیت های نابرابر مردان و زنان جامعه به بحث گذاشت." واقعات خارجی، مستلزم مد نظر قرار دادن تفاوت های موجود، بین استعداد های زن و مرد و در واقع اختصاص بعضی از کار کردها و تقسیم کار است؛ برخلاف کلیشه ای تلقی کردن آنها از سوی کنوانسیون. ۱. D. D Raphael; problems of political philosophy; London: pall Mall press. ۱۹۷۰; pp. ۱۷۵-۱۷۶

اشاره

* پرسش ۸. آیا می توان نگرش فمینیستی را منطبق با دیدگاه اسلام و در یک راستا دانست؟

بی گمان ستم به زنان، یکی از سیاه ترین منظره های تمدن بشری است، چه آن زمان که در قدیم، انسان بودن زن فراموش شده بود و چه امروز که زن بودن او به نام "آزادی" و "تساوی حقوق" او با مرد و در واقع، موقعیت طبیعی و فطری و استعداد های ویژه زن و رسالت او به فراموشی سپرده شده است. از این رو، هرگونه تلاش در بهبود این روند، موجه و معقول می نماید. اما این اصلاحات باید بر مبنای صحیح و استوار صورت گیرد و این همان نهضت سفید اسلامی زن است، نه نهضت سیاه و تیره اروپایی غرب (فمینیسم). باید برای احیای مقام انسانی زن و حقوق وی به پا خاست، اما مبنای این نهضت آموزه های انحرافی بر اساس هوا و هوس و دست دراز کردن به طرف دنیای غرب. ۱. نحوه حمایت و دفاع از حقوق زن در نگرش اسلامی و جنبش فمینیستی غربی در انگیزه ها، مبانی نظری و آموزه ها تفاوت جدی دارد و به همین دلیل، نهضتی که در اروپا برای احقاق حقوق پایمال شده زن ۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار. ج ۱۹، ص ۲۷-۳۷، ۴۵-۴۶، ۸۹-۹۰. صورت گرفت، و یک سلسله بدبختیها را از زن گرفت، خود منشأ بسیاری از ستم ها، بیچارگی ها و بدبختیهای دیگر زنان شد. در نتیجه علیرغم حمایت جدی و غیر قابل انکار اسلام از شخصیت و جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان، تعارض دیدگاههای اسلام و فمینیسم روشن است و به همین دلیل اصطلاح "فمینیسم اسلامی" از اساس نادرست است. اما توضیح تفاوت ها و تعارض ها: الف. به لحاظ انگیزه ها: زن در اروپا تا قبل از قرن بیستم از نظر قانون و در مقام عمل فاقد حقوق انسانی بود، ناقص الخلقه بودن زن پیش از مشرق زمین، در میان مردم غرب مطرح بوده است. از زبان مذهب و کلیسا گفته اند: "زن باید از اینکه زن است، شرمسار باشد". "زن موجودی است با گیسوان بلند و عقل کوتاه". "زن آخرین موجود وحشی ای است که مرد او را اهلی کرده است" و یا "زن برزخ میان حیوان و انسان است." در قرون وسطا، زن را انسان کامل و تمام عیار نشناخته، و در نتیجه زن مجبور بوده تحت سرپرستی مرد زندگی کند، چه اینکه شایسته زندگی مستقل و آزاد نبود. ۱. با آنکه در اروپا قرن هفدهم به بعد زمزمه هایی به نام "حقوق بشر" آغاز شد، و اعلامیه های گوناگونی از جمله اعلامیه ۱۶۸۸ انگلستان، ۱۷۷۶ آمریکا و ۱۷۸۹ فرانسه صادر شد، اما چون زن را فاقد هویت انسانی و یا حداقل جنس پست تر می دانستند، مقصود از بشر تنها مردان بود. تنها برای اولین بار در قرن بیستم، مسئله "حقوق زن" در برابر مرد مطرح شد و ۱. همان؛ ص ۱۳۷ و ۱۷۴ و ۱۷۳ و ۳۱. دول اروپایی و آمریکایی تسلیم این امر شدند. ۱ اما اسلام بزرگ ترین خدمت ها را به جنس زن انجام داد؛ نه تنها در سلب اختیار داری مطلق پدران نسبت به دختران، بلکه اعطای حریت، شخصیت و استقلال فکر به او خدمت کرد. ۲. از نظر اسلام هرگز در این مسئله تردیدی وجود ندارد که زن و مرد هم در اصل شرافت و هویت انسانی و هم در برخورداری از حقوق انسانی برابرند. نه اسلام دین مردان است و نه زن در نگرش اسلامی انسان ناقص است. ریشه تفاوت های حقوقی زن و مرد در

اسلام توجه به ساختار وجودی هر یک از زن و مرد و هدف آفرینش است، نه نتیجه نگاه تحقیرآمیز جاهلیت عرب و غرب به زن. ۳. در نگرش اسلامی زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم. ۴. قرآن در طرح داستان آدم و حوا، برای مبارزه با اندیشه رایج آن عصر که جنس زن را عامل گناه و وسوسه معرفی می کرد، می گوید: شیطان هر دو آنها را وسوسه کرد و فریفت. ۵. طی مقامات معنوی و رسیدن به اجر اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل صالح مربوط است، خواه از طرف زن باشد و یا از طرف مرد. "اسلام با افکار خرافی ۱. همان؛ ص ۱۳۷ و ۱۴۴ تا ۱۴۲. ۲. همان؛ ص ۸۹. ۳. همان؛ ص ۱۳۸ و ۱۳۶. ۴. نساء، آیه ۱؛ نحل، آیه ۷۲؛ روم، آیه ۲۱؛ اعراف، آیه ۱۸۹؛ زمر آیه ۶، شوری، آیه ۲۱۱. ۵. اعراف، آیات ۲۰ تا ۲۲. "فوسوس لهما شیطان.. و قاسمها انی لکما من الناصحین.. فدلیهما بغرور. " ۶. نحل، آیه ۹۷؛ غافر، آیه ۴۰، ناء، آیه ۱۲. پلید شمردن زنان، مبارزه کرد و دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیا معرفی نمود. علت غایی آفرینش، انسان است، و مسئله جنسیت مطرح نیست، بلکه هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند. ۱. در اندیشه اسلامی وجود زن برای مرد، خیر و مایه آرامش دل است، ۲. نه آنکه مایه بدبختی و گرفتاری او باشد. همان طور که نسل بشر، از مرد و زن است و نباید سهم زن را در تولید فرزند ناچیز پنداشت. ۳. شتاب زدگی جنبش های فمینیستی، منجر به برخورد احساساتی شد؛ چون دیر به این فکر افتاده اند، احساسات مهلت نداد که حقایق علمی و فلسفی راهنما قرار گیرد. این مضحک است که در بررسی حقوق انسانی زن، به جای بررسی علمی و فلسفی، به آراء پسران و دختران جوان و انتخابات و افکار عمومی مراجعه کنیم. ب. به لحاظ مبانی نادرست فلسفی: چون این نهضت دنباله سایر نهضت های اجتماعی غرب بود که از قرن هفدهم تا قرن حاضر شکل گرفت، محور اصلی آن دو چیز بود: "آزادی" و "تساوی". "پیشگامان این نهضت با این استدلال که زن با مرد در انسانیت شریک است و یک انسان تمام عیار است، پس باید در تمام حقوق و تکالیف نیز مانند مرد و برابر با او باشد، مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از حقوق بشر بی معناست و همه مشکلات خانوادگی نیز ناشی از همین دو امر است. ۱. بقره، آیه ۱۸۷. ۲. سوره روم، آیه ۲۱. ۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار. ج ۱۹، ص ۱۳۱. در این نهضت توجه نشد که تساوی و آزادی، برای احقاق حقوق زن، دو شرط لازم اند، اما کافی نیستند. زن از آن جهت که انسان است، مثل هر انسان دیگر آزاد آفریده شده و باید از حقوق انسانی برابر بهره مند باشد، اما زن انسانی است با صفاتی غیر از صفات مرد. زن و مرد در انسانیت برابرند، ولی دو گونه انسان اند با دو گونه خصلت ها و روان شناسی ها. این اختلاف و دوگونگی در متن آفرینش بشر و هدفمند بوده است و بی توجهی به آن عوارض نامطلوبی به بار می آورد. ج. به لحاظ آموزه ها: در جنبش فمینیستی عمداً یا سهواً "برابری" با "تشابه" و "هماندی" یکی شمردن شد و در نتیجه، بدون توجه به تفاوت های زن و مرد در ساختار وجودی، برای مساوی کردن حقوق زن و مرد، سعی کردند حقوق زن را مشابه و همشکل حقوق مرد قرار دهند، و بدین سان، "انسان" بودن زن، موجب فراموشی "زن" بودن وی گردید. بدبختی های قدیم غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختی های جدید از آن است که زن بودن زن و جایگاه طبیعی و فطری او، استعدادهای ویژه و نیازهای غریزی و رسالت وی به فراموشی سپرده شد. ۱. به گفته استاد شهید آیه الله مطهری: "قرآن کریم، احیاء کننده حقوق زن است. مخالفان تا این اندازه اعتراف دارند که قرآن در عصر نزولش گام های بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشت. ولی هرگز قرآن بدین منظور، زن بودن زن و مرد بودن مرد ۱. همان؛ ص ۲۶۳۴ و ص ۱۳۰ ۱۲۸ و ص ۱۳۶. را به فراموشی نسپرده است، بلکه با برقراری ارتباط بین تکوین و تشریح، زن و مرد را همانگونه که در طبیعت هست تربیت کرده است. اسلام به زن شخصیت، استقلال فکر و عمل داد و حقوق طبیعی او را به رسمیت شناخت. اما نهضت اسلامی زن، با جریان فمینیستی غرب دو تفاوت اساسی دارد: نخست آنکه در ناحیه روان شناسی زن و مرد و توجه به اختلافات روحی و روانی آنان اعجاز کرده است؛ دوم آنکه ضمن آشنا کردن زنان به حقوق انسانی شان و حمایت از آن، هرگز آنان را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرد. احترام پدران را نزد دختران و احترام شوهران را نزد زنان از میان نبرد،

اساس خانواده ها را متزلزل نکرد، زنان را به شوهرداری و مادری و تربیت فرزندان بدبین نکرد و زنان را وسیله ای برای استفاده سیاسی یا اقتصادی و شهوت رانی مردان قرار نداد. "ایشان می فرمایند": من هرگز ادعا نمی کنم حقوقی که عملاً در اجتماع به ظاهر اسلامی ما نصیب زن می شود مساوی با حقوق مردان است. بارها گفته ام که لازم است به وضع زن امروز رسیدگی کامل شود و حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطا کرده و در طول تاریخ متروک شده به او باز پس داده شود، اما نه با تقلید کورکورانه از روش نادرست مردم و فرهنگ عرب که هزاران بدبختی برای آنان به وجود آورده است. " ۱۲. همان؛ ص ۳۷، ۸۹ تا ۹۴. همان؛ ص ۱۳۷ و ۹۰.

فلسفه تفاوت های حقوقی زن و مرد

*** پرسش ۱۰. من به عنوان یک مسلمان نمی توانم افکار فمینیستی را بپذیرم، اما همواره با این پرسش مواجه می شوم و دوست دارم بدانم که اگر اسلام دین مردان نیست، و حقوق برابر برای زن را به رسمیت می شناسد پس چرا تفاوت های حقوقی فراوانی بین زن و مرد قابل شده است؟**

مسلم است که اسلام در همه جا برای زن و مرد حقوق مشابهی وضع نکرده است، همچنان که در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازات های مشابهی نیز وضع نکرده است. اسلام اصل مساوات انسانی را در حقوق زن و مرد رعایت کرده است اما لازمه تساوی، تشابه و یکنواختی نیست. لازمه عدالت، وضع حقوق و تکالیف برابر و یکسان در شرایط همسان، و حقوق و تکالیف متفاوت در شرایط نابرابر و ناهمسان است. از این رو برخی حقوق و تکالیف زن و مرد متفاوت است، زیرا زن و مرد از نظر تکوین دارای شرایط همسانی هستند و یکی از شاخصه های نظام حقوقی شایسته آن است که به واقعیات هستی توجه داشته باشد. از آنجا که زن و مرد به لحاظ جسمی و روحی تفاوت های فراوانی دارند، عدالت اقتضا می کند زن و مرد حقوق برابر اما احیاناً متفاوت داشته باشند. لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت، برابری آنها در حقوق انسانی است، اما حقوق و تکالیفی که به مقتضای جنسیت و تقسیم وظایف طبیعی متناسب مقرر می شود، همسان نیست؛ البته همین حقوق و تکالیف بر اساس تلازم حق و تکلیف متوازن و برابر است و اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست و از سوی دیگر با پیوند و برقراری تعامل شایسته بین حقوق و اخلاق، زن و مرد را رفیق هم قرار داد نه رقیب یکدیگر، از این رو رعایت حقوق زن و مرد از سوی طرف مقابل، امری مقدس و انسانی محسوب می شود. توجه به نکات ذیل به عنوان اصول موضوعه در فهم فلسفه تفاوت های حقوقی زن و مرد، و توجیه منطقی آن مفید است. ۱. اصولاً زن و مرد، به دلیل اشتراک در سرشت انسانی، از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردارند؛ ولی احیاً به عنوان دو صنف از نوع انسان در نظر گرفته می شوند و در این صورت، اختلاف حقوق و تکالیف مطرح می شود. پس زن و مرد، یک امر فرعی و استثنایی است. ۲. این تفاوت های حقوقی، جنبه ارزشی نداشته و در کمال حقیقی انسان و قرب او به سوی خدای متعال نقشی ندارد و بنابراین، هرگز موجب تقسیم انسان ها به درجه یک و دو نمی گردند. ۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۳۷، ۱۲۵ تا ۱۳۰، ۱۳۶ تا ۱۴۰ و ۱۶۹. ۳. بیشتر این اختلافات، ناشی از کارکردهای ویژه زن و مرد در خانواده است، مثل: زن و شوهر، مادر و پدر، خواهر و برادر؛ زیرا بیشتر اختلافات حقوقی زن و مرد، به نظام حقوق خانواده باز میگردد. هرچند برخی از اختلافات در حقوق اجتماعی، ناشی از ویژگی زن یا مرد بودن انسان است. ۴. ریشه بسیاری از شبهات و اعتراضات نسبت به حقوق زن در اسلام، ناشی از نگاه جزئی نگر به اسلام و حقوق زن در اسلام است. اگر نظام حقوقی زن، در مجموعه نظام حقوق خانواده و نظام حقوق خانواده در مجموعه مکتب و نظام حقوقی اسلام، و آن هم در کنار سایر نظامات اجتماعی و سیاسی، اخلاقی و... اسلام مطالعه شود، پاسخ بسیاری از سؤالات، خود به خود روشن خواهد شد. ۵. بر اساس بینش اسلامی، دنیا گذرگاه آخرت و زندگی حقیقی و سعادت واقعی بشر در زندگی اخروی او است. فلسفه بعضی

تفاوت های حقوقی میان زن و مرد همچون الزام بانوان مسلمان به پوشش اسلامی و برخی محدودیت های رفتاری نسبت به زنان مثل منع اختلاط بین زن و مرد، در راستای اهتمام اسلام بر عنصر عفت و پاکی و پاکدامنی زن ارزیابی می شود. چنانکه آیت الله مصباح می فرماید: "هم در جامعه صدر اسلام و هم در اجتماع مطلوب و آرمانی این دین، مردان به مراتب بیش از زنان، در صحنه های اجتماعی حضور می داشته و دارند." ۱۱. مصباح یزدی؛ حقوق و سیاست (جزوه پلی کپی) ج ۲، پیشین، ص ص ۲۱۰۰. ۶.

محوری بودن نهاد خانواده در اندیشه اسلامی باعث شده است که زن و مرد در هر نقش، موقعیت اجتماعی و فردی که قرار گیرند، بایستی "خانواده" را به عنوان یک "اولویت" قرار دهند؛ چرا که خانواده به عنوان یک نهاد اصیل، مبنای شکل گیری اجتماع است. از این رو، در پی ریزی حقوق زنان و ترسیم چهره شایسته زن، به تشکیل و تقویت این بنیاد، و تعمیق روابط میان اعضای آن، به ویژه زن و شوهر به عنوان دو رکن اصلی این نهاد، توجه و توصیه شود؛ و هر توصیه و پیشنهاد و یا هر ضابطه و برنامه ای که به تضعیف و سستی این نهاد بیانجامد، حذف شود. تأمین این هدف نیز چه بسا ممکن است برخی اختلافات حقوقی بین زن و مرد را موجب گردد. به همین دلیل، اسلام اصرار و اهتمام دارد که عناصر اصلی تشکیل خانواده مسلمان، عناصری بیگانه از جامعه اسلامی و توحیدی نبوده بلکه عناصری خالص و هماهنگ با این جامعه باشند و به همین جهت است که صریحاً ازدواج مؤمن با مشرک را بطور کلی ممنوع اعلام کرده است ۱ تا بدین وسیله محیط خانواده برای پیدایشی فرزندان سالم، پاک و خداپرست آماده شود. ۷.

تفاوت های جنسیتی، واقعیت هایی حکیمانه اند که دست تدبیر الهی، آن را به عنوان بخشی از "نظام احسن" وجود قرار داده است؛ چراکه همین تفاوت هاست که منشأ کمال و موجب احساس ۱. و لا- تنکحو المشرکات حتی یؤمنن.. و لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا. بقره/ ۲۲۱. نیاز متقابل و زمینه بقاء حیات انسانی و اجتماعی و تحکیم پیوندها می شود. ۱ نادیده انگاشتن این تفاوت ها در پی ریزی مقررات حقوقی، به معنای مبارزه با واقعیاتی است که بود و نبود آنها به خواست و نوع داوری این و آن بستگی ندارد. بنابراین، کاملاً- منطقی است که این تفاوت ها در تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی و تقسیم کارها و مسؤولیت ها، منشأ برخی اختلافات حقوقی و تعدد نقش ها شود. در تعیین حقوق و تکالیف، بایستی با در نظر گرفتن موارد اشتراک، حقوق و تکالیف مشترک، و در موارد متفاوت (البته نه هر تفاوت و به هر میزانی از تفاوت بلکه هر گاه تفاوت ها به نحوی باشد که موجب تفاوت در مصالح و مفاسد نفس الامری شود)، حقوق و تکالیف متمایز وضع شود. از این رو، نه مکلف شدن مردان به تکالیف اختصاصی، دلیلی بر طفیلی قلمداد کردن زنان است؛ و نه اعتبار برخی حقوق به تناسب همان تکالیف نشانه تبعیض بین زن و مرد و برتری دادن مرد بر زن است. ۸. تلازم حق و تکلیف از یک سو و محرومیت و معافیت از سوی دیگر سبب برقراری توازن حقوقی میگردد. برای مثال، نسبت به تمکین، مرد دارای حق و زن عهده دار تکلیف است و متقابلاً نسبت به نفقه، زن دارای حق و مرد عهده دار تکلیف است، ۱. شاید بهمین دلیل است که خداوند متعال، هم به مردان و هم به زنان دستور می دهد که هر کدام به آنچه که به او داده شده قانع باشد، و آرزوی داشتن آنچه را که دیگری دارد در سر نپروراند. (نساء/ ۳۲). و به دلیل وظیفه انفاق، تفاوت ارث مطرح می شود، چون اگر هزینه مرد افزون شد، باید منبع درآمد او نیز، ازدیاد یابد و با حذف مرد (قتل یا صدمه دیدن)، محرومیت کسانی که از این حق محروم شدند، با افزایش دیه مرد جبران گردد. ۹. توجه به این نکات، توهم ظالمانه و تبعیض آمیز بودن اختلافات حقوقی زن و مرد در نظام حقوقی اسلام را ریشه کن می سازد؛ زیرا ظلم یا در مقام اعطای پاداش و کیفر است و یا پیش از آن در مقام داوری و تعیین پاداش و کیفر، و این هر دو به طور کلی و نیز در رابطه با موضوع بحث، نسبت به خداوند غیرقابل تصور است، فقط ظلم در مقام تعیین حق و تکلیف باقی می ماند که با بیان بالا روشن شد که منتفی است. خدای متعال این عدالت و توازن حق و تکلیف را با بهترین عبارت، کوتاه و گویا چنین بیان کرده است: "برای زنان همانند حقوقی است که برای مردان بر عهده آنان است." ۱۱. و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف ("بقره/ ۲۲۸).

* پرسش ۱۱. ادعا می شود آموزه های فمینیستی پیامدهای زیانباری دارد. چنانچه ممکن است چند نمونه از آثار و پیامدهای منفی آموزه های فمینیستی مبنی بر تشابه حقوقی زن و مرد را بیان کنید؟

آموزه های فمینیستی، پیامدهای بسیار زیان باری دارد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود: الف. زنان کرامت خود را از دست داده، به ابتذال کشیده شده اند و به صورت ابزار هوس رانی های مردان درآمده اند. ب. در دسترس بودن بیش از حد زنان و رفتار غیرطبیعی آنان، سبب شده که مردان کم کم از آنان رویگردان شده و حتی متنفر گردند. این امر باعث شده تا مردان برای ارضای غریز؟ جنسی خود، به هم جنسانشان روی آورند. سردی و بی مهری مردان نیز، زنان را واداشته است که عطش جنسی خود را با هم جنسان خود فرو بنشانند: همجنس بازی و پیامدهای آن (مانند ایدز) یکی از مشکلات عظیمی است که تمدن غرب، با آن دست به گریبان است و برای اولین بار در کشورهای صنعتی - به ویژه آمریکا - مشاهده شد؛ یعنی، همان کشورهایی که در آن روابط زن و مرد و ارضای نیازهای جنسی در متنوع ترین، متعددترین و افراطی ترین شکل آن، آزاد و متداول است. طبق آخرین آمار بیش از ۸۰ درصد از مبتلایان به ایدز در قاره آمریکا و اروپا زندگی می کنند. ۱. آندره میشل - به عنوان یکی از چهره های سرشناس فمینیست معاصر - این گونه روابط جنسی را جایگزینی برای "خانواده سنتی"، در عصر برابری زن و مرد دانسته و از آن به عنوان "خانواده آزاد و شاد" یاد می کند: "مردان و زنان اروپا دیگر حاضر نیستند، ازدواج های ناشاد را تحمل کنند. ۲. ج. کار زنان در بیرون از خانه، مانع رسیدگی آنان به کارهای خانه چنانکه باید و شاید - شده، و همین امر، موجب بروز اختلافات خانوادگی گشته است. از طرفی استقلال اقتصادی و داشتن درآمد سبب جسورتر شدن زنان شده و بیم آنان را از متارکه و طلاق کاهش داده است؛ در نتیجه، دامنه نزاع های خانوادگی گسترش یافته است. د. یکی از نتایج نهضت های طرفدار زنان، منع تعدد زوج ها بود. از نظر آنان که بیش از یک زن داشتن، بی حرمتی به شخصیت زنان و موجب تضییع حقوق آنان است؛ پس نباید به مرد اجازه داد که همسر دیگری نیز اختیار کند. بحث دیگر، منع ازدواج موقت بود که آن هم با استدلال هایی مشابه به کرسی نشست. پیامد این عوامل، همجنس بازی، ازدیاد طلاق، ممنوعیت چند همسری و منع ازدواج موقت، افزایش سریع تعداد دختران شوهر نکرده و زنان بیوه بود. این امر در کشورهایی که مبتلا به جنگ های شدید ۱. جلیل روشندل و رافیک قلی پور؛ سیمای زنان در جهان، به نقل از: رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، ص ۲۲۱. ۲. آندره میشل، خانواده در گذشته و حال اروپا، ص ۳۶. داخلی یا برون مرزی می شدند و تعداد کثیری از مردان خود را از دست می دادند، شکل مصیبت بارتر و چاره ناپذیرتری به خود میگرفت و از صورت یک امر موقت و گذرا خارج می شد. ه. از آن جایی که مردان که از چند همسری و ازدواج موقت، به شدت منع شده بودند و با یک زن نیز غریزه جنسی خود را اشباع شده نمی یافتند! چاره ای جز ریفقه بازی نمی دیدند. از همین رو، ارتباط های نامشروع جنسی، با دختران و زنان بی شوهر و حتی زنان شوهردار رایج گشت! تحقیق های آماری خود غربی ها، بیان گر این واقعیت درد آور است که بیشتر مردان در جوامع غربی، به یگانه زن قانونی خود اکتفا نمیکنند و با دختران و زنان دیگر سر و سری دارند. و. ارتباط های جنسی نامشروع، سبب از هم گسیختگی علایق خانوادگی، فروپاشی کانون گرم خانواده و پیدایش اطفال نامشروع و بی سرپرست شده است. آزادی روابط زن و مرد در راستای اجرای آموزه های فمینیستی، علاوه بر گسترش روابط نامشروع و غیررسمی، پیامدهای دیگری دارد که از جمله آنها می توان به سقط جنین، مولید ناخواسته و نامشروع، خشونت و تجاوز به زنان، واخوردگی جنسی و گرایش به همجنس بازی، روسپی گری و فروپاشی بنیاد خانواده اشاره کرد. ز. روابط آزاد جنسی، نقطه عزیمت و سکوی پرش به سوی روسپی گری و بیماری های مقاربتی است. این پدیده - به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسته آبهستن و صاحب فرزند یا فرزندان نامشروع شده اند - شایع است؛ زیرا بدین وسیله فرصت های اشتغال و تحصیل را از دست می دهند و برای تأمین هزینه های زندگی و رهایی از فقر، به خودفروشی رو می آورند. ح.

خشونت جنسی علیه بانوان، رو به فزونی نهاده است. در روابط آزاد زن و مرد، اگر تمایل آنان به یکدیگر دوسویه و متقابل باشد، به پیوندهای مشروع و نامشروع ختم می شود؛ اما اگر تمایل یک طرفه باشد و زن تمایلی به ایجاد رابطه نداشته باشد، در بسیاری از موارد تجاوز و خشونت جنسی (Rape) و آزار جنسی (sexual harassment) علیه او صورت میگیرد. دانیل سیلورمن در مورد زنانی که مورد خشونت و تجاوز جنسی قرار گرفته اند، میگوید: معمولاً چنین زنانی پس از مدت کمی، دچار پشیمانی شده و خود را سرزنش می کنند و پیوسته این جملات را بر زبان جاری می سازند: "ای کاش آن لباس را نپوشیده بودم تا جلب توجه کنم! ای کاش به او لبخند نزده بودم!"... ۱. میشل اوبرمن درباره خشونت جنسی علیه زنان در غرب می نویسد: "اگر سقط جنین به صورت قانونی متوقف شود، زنان اصلاً نمی توانند زنده بمانند. علتش این است که فرهنگ آمریکا، فرهنگ تجاوز است، فرهنگی که در آن زندگی زنان به خاطر ترس از خشونت جنسی همه جا حاضر، محدود شده است... همه زنان با خطر تهاجم جنسی مردان زندگی می کنند و یا خطر حاملگی ناخواسته!" ۲. "گیدنز"، آزار جنسی زنان را در محیط کار در غرب، پدیده ای "بسیار معمول" می داند. وی به برخی از گونه های آزار جنسی ۱. فمینیسم جهانی، ص ۸۳. ۲. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ص ۲۰۴. اشاره میکند؛ از جمله تحمیل خواست های جنسی با استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت. البته گاهی نحوه ابراز این رفتار، شکل زیرکانه تر به خود می گیرد و آن فهماندن طرف مقابل به این که ترفیع شغلی و دریافت پاداش ها، در گرو تن دادن به خواهش های جنسی او است و گرنه باید منتظر پیامد بد آن (از قبیل اخراج یا جلوگیری از ترفیع) باشد. ۱. ط. فشار مضاعف به جهت تعدد نقش ها و مسؤولیت های زنان، بر آنان وارد شده است. ضرورت اشتغال زنان و "مزد برابر در مقابل کار برابر"، از جمله شعارهای اصلی و محوری جنبش زنان در غرب، برای دستیابی به استقلال اقتصادی و رهایی از سیطره مردان بوده است. اما این امر نه تنها به سود زنان تمام نشده؛ بلکه باعث فشار مضاعف (Double Burden) بر آنان گشته و هرگز باعث برابری اقتصادی و اجتماعی میان زن و مرد نشده است! حتی نابرابری موجود را تعمیق کرده و مشکلات گسترده تری را برای آنان فراهم آورده است. چسترسون در جمله معروفش میگوید: "من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می گرفتند؛ ولی به عقیده من وضع آنها، هیچگاه به اندازه امروز- که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردانند- رقت بار نبوده است." ۲. در حقیقت طرح "برابری در اشتغال"، به طور ناخواسته موازنه قدرت را به نفع مردان تغییر داد. از این رو نظریه پردازان برابری، ۱. همان، ص ۲۰۱ و ۲۱۱. ۲. فمینیسم جهانی، ص ۹۳. برای مقابله با مشکل پیش آمده، با تدابیر متعددی از جمله "تقسیم برابر کارها و مسؤولیت های خانه میان زن و شوهر" در کنوانسیون رفع تبعیض و اعلامیه پکن، در صدد کاستن از آن برآمده اند که البته توفیق چندانی نداشته است. ۱. آنتونی گیدنز، در تحلیل و ریشه یابی پدیده فشار مضاعف، بر نادیده انگاری تفاوت های زیستی و عاطفی مسلم و انکارناپذیری، در تقسیم کار میان زنان و مردان غرب دست میگذارد و وابستگی شدید عاطفی زنان به فرزندان و رتق و فتق امور آنان را گوشزد میکند. در تبیین او، زنان کودکان را به دنیا می آورند و پرورش می دهند. درماندگی کودک، ایجاب میکند که مراقبت اولیه، شدید و طولانی باشد. این ضرورت فیزیکی اولیه، به سادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی- که زنان در تمام فرهنگ ها می پذیرند- می انجامد. زنان به لحاظ نقش مادری و مراقبت کنندگی، اساساً در فعالیت های خانگی جذب می شوند. ۲. در پایان برای روشن تر شدن مطلب به سخن یکی از بانوان دکتر انگلیسی- که در خاتمه سمینار ایدز ایراد شد- اشاره می شود: "برای اینکه جهان امروز، از بیماری ایدز نجات یابد و یا با آن به مبارزه برخیزد، باید مرزهایی را که دین اسلام بین زن و مرد قرار داده است، مراعات کنند و از آمیختگی بدون حد و مرز زنان و مردان جلوگیری به عمل آید." ۳. ۱. مثل بند "ج" و "د" ماده ۱۶ کنوانسیون و ماده ۲۷ اعلامیه پکن. ۲. آنتونی گیدنز، پیشین، ص ۱۹۰. ۳. مریم معین الاسلام و ناهید طیبی؛ روانشناسی زن در نهج البلاغه، (انتشارات عطر سعادت، قم)، ص ۲۴۶.

*** پرسش ۱۲. عده ای قبول دارند که اسلام بزرگ ترین خدمت ها را برای زن انجام داد؛ اما می گویند اسلام، متعلق به مردم گذشته و چهارده قرن پیش است، پس نمی تواند پاسخگوی نیاز زن امروز باشد؛ و اگر پیامبر امروز مبعوث می شد این احکام نابرابر را تغییر می داد و آموزه های فمینیستی منطبق با نواندیشی دینی و اسلام پویا است.**

استاد شهید آیه الله مطهری در پاسخ به این پرسش می فرماید: "دلیل عمده کسانی که میگویند در حقوق خانوادگی باید از سیستم های غربی پیروی کنیم این است که وضع زمان تغییر کرده و مقتضیات دنیای معاصر متفاوت از مقتضیات جوامع و روزگارهای پیشین است. ولی واقعیت این است که دین اسلام یک دین جاودانی است و با هر عصر و زمان و تجدد و پیشرفتی قابل انطباق است. اما عده ای در چگونگی این انطباق ره به خطا برده اند و سر این انطباق را جدایی دین از سیاست دانسته اند و در نتیجه گفته اند که آموزه های دینی منحصر است به اصول عقاید و عبادات. و عده ای دیگر، قابلیت انطباق اسلام با زمان را، به معنای نسخ و تغییر قوانین مطابق پیشرفت دانش بشری دانسته اند و گفته اند قوانین اجتماعی اسلام متناسب با عادات و رسوم و فرهنگ عرب جاهلیت بود و به مقتضای این روزگار، باید قوانین دیگری به جای آنها وضع شود. تغییر سکولاریستی ۱ نخست نغمه بیگانگان است که در داخل کشورهای اسلامی تبلیغ می شود و مغایر با هدف بعثت انبیا، یعنی برقراری قسط و عدالت اجتماعی است. تفسیر دوم نیز در حقیقت، نسخ و نابودی قوانین اجتماعی اسلام است و نه انعطاف و انطباق. سر انعطاف پذیری قوانین دینی اسلام عوامل گوناگونی است: ۱. توجه به روح و هدف زندگی و واگذاری شکل و قالب و صورت ها و ابزار زندگی به علم و فن؛ ۲. در نظر گرفتن قانون ثابت فردی و اجتماعی برای نیازهای ثابت و قانون متغیر برای احتیاجات متغیر. البته اسلام اوضاع متغیر را با اصول ثابتی مربوط کرده است و آن اصول ثابت در هر وضع متغیری قانون فرعی خاصی را به وجود می آورد؛ ۳. عقلانیت دینی؛ ۴. ابتنای احکام اسلامی بر مصالح برتر و ترجیح دادن مصلحت اهم بر مهم به تشخیص کارشناسان واقعی اسلام؛ ۴. قوانین حاکم که نقش کنترل و تعدیل قوانین دیگر را ایفا می کنند مانند قاعده "حرج" یا "لا ضرر؛ ۱". (Ibid Adjective to describe things that have no connection with religion: secular. ۲۰. (Dictionary. BBC). for examole in the educational or political system, is the belief that religion should have no influence on or connection with the running of country: or. (Oxford Dictionary) . etc, education, the belief that religion should not be involved in the organization of society. (Dictionary. B.B.C). the detachment of a state or other politics body frim religious foundations : secularism. ۵. احکام حکومتی بر مبنای اختیاراتی که اسلام به حکومت صالحه اسلامی تفویض کرده است؛ ۶. خاصیت "اجتهادپذیری" اسلام که قوه محرکه و پویایی اسلام است. این عوامل باعث پویایی و ماندگاری احکام اسلامی و سازگاری آن با پیشرفت و تمدن و تجدد بشری است. ۱ اسلام درباره حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که همین امر باعث تفاوت هایی بین نوع حقوق و تکالیف و نوع مجازات زن و مرد می شود. این وضعیت مغایر با جاهلیت چهارده قرن پیش و جاهلیت مدرن در جهان معاصر و بر مبنای عدالت و تناسب بین حقوق و تکالیف و مجازات با ساختار وجودی هر یک از آنهاست. ۲ زن و مرد از لحاظ حقوق اولیه و طبیعی که در اجتماع خارج از محیط خانواده نسبت به هم پیدا میکنند، در وضعیت مساوی و مشابه قرار دارند و سپس تدریجاً در حقوق اکتسابی، تفاوت می یابند. اما درباره حقوق خانوادگی یعنی اجتماعی که از زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان و برادران و خواهران تشکیل می شود، دو فرض وجود دارد: الف. فرضیه "تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد: "طبق این فرضیه که به غلط "تساوی حقوق" نام گرفته است، روابط خانوادگی میان زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان مانند سایر روابط اجتماعی در مؤسسات ملی یا نهادهای اجتماعی ۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار. ج ۱۹، ص ۹۷ تا ۱۲۳. ۲. همان، ص ۱۲۷-۱۲۸. دولتی است که تنها مزایای اکتسابی مثل سطح

سواد وضعیت آنها را معین می کند نه زن یا شوهر بودن، زیرا زن و مرد با استعدادها و نیازهای مشابه و با سندهای حقوقی مشابهی که از طبیعت در دست دارند، در زندگی خانوادگی شرکت می کنند. بنابراین، باید حقوق خانوادگی بر اساس همانندی و یکسانی تنظیم شود. ب. فرضیه "عدم تشابه حقوق خانوادگی": "طبق این فرضیه، روابط خانوادگی متفاوت از روابط مدنی و اجتماعی است و حقوق طبیعی اولیه در تنظیم این روابط نیز متفاوت است. شوهر بودن از آن جهت که شوهر بودن است، حقوق و تکالیف خاصی را ایجاد می کند، همان طور که زن بودن یا پدر و مادر بودن و فرزند بودن، هر یک مقتضی وظایف و حقوق خاصی است که با دیگری متفاوت است. پس در زندگی خانوادگی، زن و مرد با استعدادها و احتیاج های مشابهی شرکت نمی کنند و قانون آفرینش آنها را در وضع نامشابهی قرار داده و برای هر یک از آنها مدار و وضع معینی در نظر گرفته است. در نگرش اسلامی، فرضیه دوم پذیرفته شده است. فرضیه یا اصل عدم تشابه حقوق خانوادگی مبتنی بر هدفمندی آفرینش، نظام احسن در تکوین و تشریح، طبیعی بودن کانون خانواده و واقع نگری نظام حقوقی اسلام است. منشأ پیدایش حقوق طبیعی و فطری، هدفداری طبیعت و جهان هستی است. دستگاه آفرینش با هدفداری خاص، موجودات را به سوی کمالاتی که استعدادش را در وجود آنها نهفته است سوق می دهد. پس "استعداد طبیعی" مبنای یک "حق طبیعی" است، و با توجه به هدف، استعدادها و استحقاق های متفاوتی به موجودات داده شده است. پس راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آنها، مراجعه به آفرینش است. این همان ارتباط تکوین و تشریح، اعتبار و واقعیت است. درباره زندگی اجتماعی انسان نظر واحدی وجود ندارد؛ عده ای آن را طبیعی می دانند و میگویند انسان مدنی بالطبع است و بعضی آن را کاملاً یک امر قراردادی فرض میکنند. اما در باب زندگی خانوادگی چنین اختلاف نظری وجود ندارد و همه معتقدند که زندگی خانوادگی بشر صددرصد طبیعی است، پس حساب زندگی خانوادگی از زندگی اجتماعی جداست. بنابراین نظام خانواده و در نتیجه حقوق زن و مرد با نظام اجتماعی و حقوق افراد در جامعه متفاوت است. در اجتماع، حقوق بر اساس میزان کار و فعالیت افراد است که اکتسابی است، ولی ریشه حقوق خانوادگی را مانند سایر حقوق طبیعی، باید در طبیعت جست، و برای این کار باید به استعدادها و احتیاجات زن و مرد نگریسته شود تا تکلیف روشن شود. در آفرینش تدابیری به کار برده شده که طبیعت و سرشت انسان و بعضی حیوانات را به سوی تشکیل کانون خانوادگی و داشتن فرزند سوق دهد. قرائن تاریخی، دوره ای را نشان نمی دهند که انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد، یعنی زن و مرد جدای از یکدیگر زیست کنند و یا رابطه جنسی میان افراد صورت اشتراکی و عمومی داشته باشد. زندگی بشر قدیم خواه به صورت "مادرشاهی" و خواه به صورت "پدرشاهی" شکل خانوادگی داشته است. در مسئله مالکیت این حقیقت مورد قبول همگان واقع شده که ابتدا صورت اشتراکی بوده و مالکیت اجتماعی بعد از آن پدید آمده است، ولی در مسئله جنسیت هرگز چنین مطلبی نیست. برخی موارد خلاف، جنبه استثنایی داشته و انحراف از وضع طبیعی و عمومی به شمار می رود. بنابراین، در تعیین حقوق و تکالیف خانوادگی باید به تفاوت های زن و مرد از لحاظ طبیعت و ساختار وجودی توجه کرد. و این امری نیست که امروز و فردا داشته باشد، بلکه پایه قانونگذاری است. و همچنان که در پاسخ به پرسش های قبلی بدان اشاره شد، زن و مرد نه تنها از لحاظ جسمانی بلکه از جهت روانی و نیز از نظر احساسات نسبت به یکدیگر در متن آفرینش خود تفاوت هایی دارند و همین تفاوت های طبیعی که هدفدار است و اساس نظام احسن منظور شده است، زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است و ریشه تفاوت هایی که مقررات اسلامی بین زن و مرد قائل شده، هماهنگی با قانون آفرینش و ساختار وجودی آنان است. ۱. اسلام امروز نیز دین و آیین پیشرو است، نهایت آن که باید منطق آن را درست فهمید برای مثال، یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که پس از ازدواج، در تمام مدت زندگی مشترک، مرد عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است. اسلام با اصلاحاتی مسئله نفقه را پذیرفت و همین مسئله همانند مهر موجب انتقاداتی به نظام حقوقی زن در اسلام شده است. منتقدان می گویند اگر زن مانند مرد از نظر اقتصادی، ۱. همان، ص ۱۵۷ تا ۱۶۹. مستقل باشد، نیازی به نفقه ندارد. نفقه باعث می شود که زن جیره خوار و بنده مرد باشد و لذا گفته اند نفقه

یادگار عهد مملوکیّت زن است و باید به زن استقلال اقتصادی داد و او را از بندگی مرد خارج کرد تا خود عهده دار مسئولیت مالی زندگی خویش شود و در تکفل مخارج فرزندان نیز با مرد به طور متساوی شرکت کند. پرداخت نفقه به معنای نفی استقلال اقتصادی زنان و مقدمه احتیاج آنان به قیمومیت و اجازه و سرپرستی مردان است. قبلاً یادآور شدیم که در دنیای غرب تا چندی پیش زن مطلقاً از تصرف در اموال خود محجور و ممنوع بود. در قرن نوزدهم تا حدی محجورلت زن شوهردار، و در قرن حاضر محجوریت همه زن ها برداشته شد که البته علت آن هم، احساسات انسانی مردان اروپایی نبود، بلکه به قول ویل دورانت^۱: "زن اروپایی برای آزادی و حق مالکیت خود باید از ماشین تشکر کند نه از آدم. این آزمندی و حرص صاحبان کارخانه ها بود که برای کسب سود بیشتر و پرداخت مزد کمتر، قانون استقلال اقتصادی زن را به پارلمان انگلستان بردند، اما می بینیم که اسلام سیزده قرن پیش از اروپا، قانون استقلال اقتصادی هر یک از زن و مرد را تصویب کرد. به گفته دکتر شایگان^۲: "استقلالی که زن در دارایی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آن را به رسمیت شناخته است، در حقوق یونان و رم و ژاپن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته، یعنی زن مثل صغیر و مجنون و سفیه محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بود "۱. حق مالکیت و استقلال اقتصادی زنان از امتیازات دین اسلام ۱. سید علی شایگان؛ شرح قانون مدنی، ص ۳۶۲. و به نص صریح قرآن است که گفت: (لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ) ۱. با این فرق که اولاً، انگیزه اسلام در دادن استقلال اقتصادی به زن جنبه های الهی و انسانی و عدالت دوستی بوده، نه اموری از قبیل مطامع کارخانه داران و سرمایه داران؛ ثانیاً، اگر چه به زن استقلال اقتصادی داد، اما خانمان براندازی نکرد و زنان را بر شوهر، و دختران را بر پدران به تتمد و عصیان وادار نکرد؛ ثالثاً، غرب که غل و زنجیر کار در خانه را از دست زن باز کرد، وی را گرفتار بندگی در کارخانه و مغازه کرد، اما اسلام که زن را از بندگی مرد در خانه رها کند، با الزام مرد به تأمین بودجه خانواده، هر نوع اجبار و الزام را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت. حال ما از آن منتقدان می پرسیم که اولاً، شما چگونه و از کجای قانون اسلام استنباط کردید که مرد مالک زن است و علت پرداخت نفقه، مملوک بودن زن می باشد؟ این چگونه مالکی است که حق ندارد به مملوکش بگوید: "این کاسه آب را به من بده" و از طرفی حقی در درآمد وی ندارد و مملوک حتی اگر کاری هم برای مالک بکند، حق مطالبه مزد دارد، اگر چه شیر دادن به بچه خودش باشد؟! ثانیاً، مگر هر نفقه خوری مملوک دیگری است؟ در اسلام سه نوع نفقه وجود دارد: نوع اول نفقه ای که مالک باید صرفت مملوک ۱. برای مردان بهره ای است از آنچه کسب می کند و برای زنان بهره ای است از آنچه کسب می کنند. (نساء، آیه ۳۲) خود کند، مثل مخارجی که مالک حیوانات برای آنها صرف می کند؛ نوع دیگر، نفقه فرزند است به والدین یا بالعکس که ملاکش نه مملوکیّت، بلکه حقوق متقابل میان والدین و فرزندان است و شرط آن، ناتوانی شخصی واجب النفقه می باشد؛ نوع سوم، نفقه زن است برگردن مرد که نه حق مالکیت زن است، و نه به دلیل عاجز بودن وی. در صورت تخلف از وظیفه، این نفقه به صورت یک دین قابل مطالبه است؛ یعنی اگر مرد شانه خالی کند، زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند و حق خود را از مرد بگیرد. می بینیم که اسلام به شکل بی سابقه ای جانب زن را در مسائل اقتصادی رعایت کرده است. حال بینیم ملاک این نوع از نفقه چیست و چرا اسلام هر اجباری را در امور اقتصادی از عهده زن ساقط کرده است. حقیقت این است که اسلام نخواسته به نفع زن و ضد مرد یا عکس آن قانونی وضع کند. اسلام جانبدار هیچ یک به ضرر دیگری نیست، بلکه اسلام سعادت مرد و زن و فرزندان را که باید در دامن آنها پرورش یابد و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است. اسلام این قاعده خلقت را که مرد مظهر نیاز و زن مظهر بی نیازی است، در نظر گرفته، میگوید: در وصال و زندگی مشترک، مرد باید خود را به عنوان بهره گیر از وجود زن بشناسد، لذا باید هزینه این کار را هم تحمل کند. علت دیگر لزوم نفقه زن بر مرد این است که مسئولیت و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت بر عهده زن گذاشته شده و آنچه از نظر طبیعی بر عهده مرد است، فقط یک عمل لذت بخش آنی می باشد. این زن است که باید بیماری ماهانه، سنگینی دوران بارداری، سختی زایمان، شیر دادن

کودک و... را تحمل کند. همه اینها توانایی زن را در کسب و کار کاهش می دهد. اگر بنا شود که زن و مرد از لحاظ تأمین بودجه در وضع مشابهی قرار گیرند، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد، لذا می بینیم که در حیوانات هم جنس نر در مدت گرفتاری تولد نسل، در خوراک و آذوقه به جنس ماده کمک می کند. مسئله مهم دیگر این است که زن و مرد، از لحاظ نیروی کار و فعالیت های اقتصادی و تولیدی، مشابه آفریده نشده اند و توانایی زن برای تحصیل ثروت کمتر و احتیاج او به ثروت افزون تر از مرد است. میل زن به تجمل، میل به تفنن و تنوع را به همراه می آورد که آن هم مخارج سنگینی دارد که خود زن قادر به تحصیل آن نیست؛ و از سویی بقای جمال و نشاط و غرور زن، مستلزم آسایش بیشتر و تلاش کمتر و فراغ خاطر زیادتری است و بدیهی است زنی که آسایش خاطر ندارد، فرصتی نخواهد یافت که به خودش برسد و مایه سرور و بهجت مرد واقع شود. سر اینکه مردان حاضرند با جان کندن پول در آورند و دو دستی تقدیم زن کنند همین است. در تقسیم کار زندگی آن که بهتر وارد نبرد زندگی می شود، مرد؛ و آن که بهتر آرامش دهنده روح دیگری است زن است. زن اگر بخواهد با تجمل زندگی کند و به همسر قانونی خود متکی نباشد، به مردان دیگر متکی خواهد شد. به همین علت مردان هوسران و شکارچی علیه نفقه تبلیغ می کنند. البته فکر الغای نفقه از طرف مردانی که از تجمل و اسراف زنان به ستوه آمده اند نیز تقویت می شود. در اروپای امروز عده ای طرفداری از آزادی زن را به آنجا رسانده اند که از بازگشت به دوره مادرشاهی و طرد کامل پدر از خانواده دم می زنند! در عین حال همین ها دولت را دعوت می کنند که جانشین پدر شود و به مادران ناتوان از تشکیل عائله، پول و مساعده دهد تا از بارداری جلوگیری نکنند و نسل اجتماع منقرض نشود! یعنی زن که قبلاً نفقه خور و به قول معترضان، مملوک مرد بوده است، از این به بعد نفقه خور و مملوک دولت باشد. باید به آنها گفت که الغای نفقه از سوی پدر خانواده نه تنها باعث تضعیف احساسات مادر می شود، بلکه آن را از صورت عاطفی به صورت شغل و کسب و کار در خواهد آورد. در این شرایط همه چیز حاصل می شود به جز سعادت و برخورداری از لذات معنوی مخصوص کانون خانوادگی. به هر حال خواستیم بگوییم که حتی طرفداران استقلال کامل زن هم، وظیفه طبیعی زن را در تولید نسل مستلزم حقی می دانند که به عقیده آنها دولت باید آن را پرداخت کند، حتی می بینیم که در قوانین کارگری جهان و اعلامیه حقوق بشر هم حداقل در آمدی که برای یک مرد قائل می شوند، شامل زندگی خود، زن و فرزندش می شود؛ یعنی حق نفقه زن و فرزند را به رسمیت می شناسند، پس نه اسلام و نه اعلامیه حقوق بشر، هیچ یک به زن توهین نکرده اند، بلکه این را مراعات کرده اند که زن از نظر مالی نیازمند به مرد آفریده شده و مرد نقطه اتکای زن شمرده می شود. ۱. همان، صفحات ۱۹۳ تا ۱۹۶. ۲۰۱، ۲۰۹؛ ۲۱۳ تا ۲۲۹.